مبانی نظری وپیشینه تحقیق انحرافات اجتماعی وجرم زنان

##### انحرافات اجتماعي

رفتارهايي كه با معيار ها و هنجارهاي اجتماعي سازگار و منطبق نيست وقتي تعداد جرائم و بزهكاري ها از حد معيني از يك جامعه گذشت مي‌توان از ان به عنوان يك بيماري اجتماعي يا آسيب نام برد. ( فهيم ، مأوي ، شماره 74 : 5)

**كجروي deviance**

رفتاري است مغاير با معيارهاي پذيرفته شده يا انتظار اجتماعي گروه يا جامعه خاص ، رفتارهاي گوناگون نظير تقلب ،ارتشاء ، جنايت، اعتياد، انحرافات جنسي و… را در بر مي‌گيرد. ( ساروخاني،‌دايره المعارف علوم اجتماعي) به بيان ديگر هر جامعه اي ازاعضاي خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارهاي رفتاري كه به زندگي اجتماعي آنان نظم و انسجام مي بخشد پيروي مي‌كنند، اما در هر وضعيت اجتماعي در بين اعضاي جامعه عده اي پيدا مي‌شوند كه پاره اي از اين ارزش‌ها و هنجارها را رعايت نمي‌كنند كه اين عمل را كجروي يا انحراف مي نامند .

**آسيب‌شناسي Pdathology**

از جمله واژه هايي كه بسياري آن را مفهومي مترادف با كجروي مي دانند. آسيب‌شناسي وظيفه ريشه يابي بيماري هاي تني راه به عهده دارد و قلمرو جامعه‌شناسي نيز آسيب‌شناسي اجتماعي نهاده مي‌شود . ( سليمي ، جامعه‌شناسي كجروي : 233)

**آسيب‌شناسي اجتماعي**

مطالعه ناهنجاري هاو آسيب‌هاي اجتماعي نظير بيكاري ،اعتياد،فقر، خودكشي، طلاق، ولگردي و گدايي و … همراه با علل آثار و عوارض ، شيوه هاي پيشگيري و درمان آنها به انضمام مطالعه شرايط بيمار گونه و نابسامان اجتماعي است . آسيب‌شناسي اجتماعي مطالعه خاستگاه اختلالها و بي نظمي هاو نابساماني هاي اجتماعي است . ( ابهري ، آسيب‌هاي اجتماعي : 4)

**نابهنجاري**

يكي از مفاهيم نزديك به انحراف است فرد نابهنجار كسي است كه فاقد سازگاري بافت كلي يك نظام باشد كه يادر كارايي يك نظام مفسر يا با انتظار و توقع مردم نا همخوان و يا از آنچه معمول و متداول و طبيعي شمرده مي‌شود متمايز باشد . (محمدي،‌ آسيب‌هاي اجتماعي زنان در دهة 80-1370 : 22)

به بيان ديگر رفتاري نابهنجار ، انحراف و آسيب تلقي مي‌شود كه حاوي انحرافات گسترده اي از معيار هاي اجتماعي باشد . از نظر جامعه‌شناسي ، مشروعيت و نابهنجار خار بودن يك رفتار از نوع ديدگاه و انتظار يك جامعه يا هر گروه اجتماعي ناشي مي‌شود و در صورتي انحراف تلقي مي‌شود كه هنجارهاي مكرر و در حدي گسترده ناديده گرفته شود . (شريعتمداري ، كتاب زنان ، شماره 17 : 52 )

**بزهكار**

كسي كه بر خلاف مسير و موازين مورد قبول جامعه گام بر ميدارد و رفتاري خلاف رفتار انسانهاي منضبط و معقول انجام مي‌دهد.

**بزهكاري**

شامل كليه اعمال و ناهنجاري هايي مي‌شود كه به دليل عوامل رواني بيروني از فرد سر زده و ضد ارزشهاي اجتماعي محسوب مي‌شود . (اصلاح و تربيت ، 1381 ، ج6و7 : 50)

**جرم**

از نگاه حقوقي هرگونه فعل يا ترك فعلي كه در قانون براي ان مجازات تعيين شده باشد جرم محسوب مي‌شود . (جهانگيري، 1379 : 437)

**مجرم**

كسي است كه در زمان معين ، عمل او بر خلاف مقررات قانوني رسمي كشور باشد . وقوع جرم نه تنها نظم و ارامش و سلامت جامعه را بر هم مي زند ، بلكه خسارات روحي و جسمي و مادي به افراد و آزادي و استقلال آنها وارد مي‌سازد . ( شلويري و پولادي ،‌ 1381 :146)

**مشكل اجتماعي**

مشكل با قيد اجتماعي به موقعيت تعدادي از افراد در قالب گروههاي سازمان يافته يا غير سازمان يافته اطلاق مي‌شود كه عمل آنها از سوي كل جامعه تاييد نمي‌شود و در صورت استمرار عمل گروهي ،آسيب‌هايي براي كل جامعه ايجاد خواهد شد و افراد سعي دارند تا به رفع يا كاهش اثرات آن بپردازد.

جامعه‌شناسان كلاسيك مشكلات اجتماعي را در موقعيت هاي دردناك يا غير مطلوب براي توده واقعي مردم تلقي كرده اند .

**روسپيگيري**

در فرهنگ جامع روان شناسي ـ روان پزشكي ـ دكتر نصرا… پورافكاري درتعريف روسپگيري مي كويد: «اين اصطلاح به معادله پاياپاي بي بند و بارانه جنسي توسط مرد يا زن (روسپي كه ممكن است مرد باشد يا زن باشد) بر كسب درآمد و تأمين معاش اطلاق مي‌شود.»

نوع رابطه ميان روسپي و مشتري نوعي تحقير متقابل است.

روسپيگري معمولاً با ساير انواع آسيب‌شناسي رواني ـ اجتماعي ، نظير اعتياد ، جرم ، جنايت و الكسيم، همراه است. زن هاي روسپي به درجات مختلف اختلال شخصيتي دارند ودر بعضي موارد قواي هوشي پايين تر از معمول را دارا هستند .برخي از آنها همجنس گرايند و احساس خصومت خود را از طريق تحقير وي با درگير ساختن او در رابطه غير اجتماعي و غير اخلاقي ابراز مي‌كنند.مردان روسپي كه اغلب در جوامع غربي خود را در اختيار پيرزنان و همجنس‌بازان مي‌گذارند هر چند خود نيز غالباً همجنس گرا هستند، اغلب سرد مجازند. (كامكار و همكاران ، 1383: 296)

پيشينه تحقيق :

از ميان پايان نامه هاي مورد بررسي در دانشكده ادبيات وعلوم انساني موردي كه بتواند به طور كامل در رابطه با موضوع به ما كمك كند وجود ندارد واين موضوع به گفته مركز پژوهش و تحقيقات ادارة كل زندانها براي اولين بار تحت بررسي قرار گرفته است. اما چند طرح تحقيقاتي وجود دارد كه تا حدودي به موضوع مربوط مي شوند از جمله :

طرح تحقيقاتي آقاي نوعي و آرامي در رابطه با شناسايي وضعيت زنان آسيب ديده در شهر مشهد و ارائه راهكارهايي در جهت ساماندهي آنان و يك طرح ديگر كه البته امكان دسترسي به آن وجود نداشت از خانم نادره عطاريان تحت عنوان مشكلات زندانيان زن، به همين دليل به عنوان پيشينة تحقيق از نظر جامعه شناسان و انديشمندان در رابطه با انحرافات و‌ آسيب هاي اجتماعي كمك گرفته و بيشتر به اين موضوعات كه در گذشته نيز كارشده پرداخته شده است.

بنا به عقيده دور كيم پايه‌گذار علم جامعه‌شناسي در هر جامعه انساني جرم بروز مي‌كند و جرم يك پديده طبيعي اجتماعي است ولي وقتي از يك حدي تجاوز كرد مي‌توان آن را بيماري اجتماعي ناميد . از انجا كه بين نابهنجاري موجب رشد ساير آسيب‌ها مي‌شود. ضرورت دارد آسيب‌هاي اجتماعي و ارتباط بين آنها مورد بررسي قرار گرفته و ريشه يابي شوند تا بتوان با توجه به علل بوجود آورنده و تشديد كننده اين آسيب‌ها را مهار نمود . (محمدي، همان منبع : 19)

وي معتقد است در جوامعي كه استاندارد و قيود ضعيف مي‌شوند ، وضعيت نابهنجار اتفاق مي‌افتد و اين امر با افزايش جنايت و اشكال ديگر اساسي رابطه دارد . (فرجاد،‌آسيب‌شناسي اجتماعي : 24)

« لااكساني و ماندوويد» منشا تبهكاري را در تاثيرات فرهنگي – اجتماعي يافته اند . طبق نظريه لااكساني مجرم يك قرباني بيچاره نظام اجتماعي است و نقص زمان اجتماعي او را جنايتكار كرده است . مجرم مسئول عمل خود نيست و اين اجتماع و تعميرات دسته جمعي است كه در عمل فرد نگون بخت بروز و ظهور مي‌كند . وي مي‌گويد تمام مردم دنيا به استثناي جنايتكاران مقصرند. تبهكار به مشابه يك مي‌كروب اجتماعي است كه مي‌تواند در محيط خاص رشد كند به نظر وي هر جامعه اي داراي تبهكاران مخصوص به خود است و اهميت آن زماني مشخص مي‌شود كه محيط مناسبي براي تهيه رشد پيدا كند .

اين نظريه باعث شد كه جرم شناسان ، علل بروز جرم را فقط در ساختمان وجود انسان و كيفيات حياتي او جستجو نكنند بلكه محيط اجتماعي را نيز به عنوان يك علت مهم و موثر مورد مطالعه قرار دهند .

كتكه اجتماع را مسئول كليه جرائمي مي داند كه رخ مي‌دهد زيرا خود عامل به وجود آورنده آنهاست و بزهكار جز آلت اجرايي در دست اجتماع چيز ديگري نيست . اجتماع الوده از انسان سازگار ، درستكار و پاك سرشت موجودي ناسازگار ، مست و نا پاك مي افريند و تخم بزه كاري را در ميان انسانهاي سالم پرورش مي رهد و آنان را براي ايفاي نقش آماده مي‌سازد . ( مساواتي ، 1374 : 23-9)

از نظر « هوار بگر » علل بيماريهاي جسمي در همه دنيا يكي است در حاليكه علل بيماريهاي اجتماعي تابع شرايط اقتصادي و اجتماعي و زمان و مكان است و نسبي است نه مطلق .

ريشه تمام كجروي ها در محيط اجتماعي است پس هيچكس كجرو متولد نمي‌شود بنابر اين كجرو ها بيماران اجتماعي هستند كه مانند بيماران جسمي قابل درمان و علاقمند در صورتي كه عوامل كجروي موجود در محيط اجتماعي از بين برده شود . در واقع كجروي نتيجه تعاريف اجتماعي و موازين و مقررات اخلاقي است كه بوسيله سايرين بر فرد تحميل مي‌شود . (فرجاد، همان منبع : 24)

ماركس معتقد است كه جنايت ،فساد،فحشاورفتار خلاف اخلاق در درجه نخست ناشي از فقر است كه زائيده سيستم سرمايه داري است . ماركس و انگلس معتقدند كه كليه فعاليتهاي انساني تابع وضع اقتصادي است و ريشه سرمايه داري منشا بروز جرائم است و ارتكا ب جرم واكنشي عليه بيدادگري اجتماعي است .

«ژاك سابران» جرم شناس معروف فرانسوي عقيده دارد كه زندگي انسان به طور مطلق و عام از تاثير عوامل اقتصادي بر كنار است و كاملا به ميزان در امد ان وابسته است . وي به عوامل ديگر مانند فرهنگي ، اجتماعي معتقد است اما اقتصاد را مهمتر مي داند . (مساواتي، بسزايي، 1374 : 62)

انحرافات اجتماعي متاثر از انحرافات فردي است . زيرا بدون شك فرد صالح در ساختن جامعه سالم تاثير بسزايي دارد و جامعه نوراني و هدايت يافته معلول افراد هدايت شده و عادل مي‌باشد اگر چه از نقش جامعه هم در هدايت يا منحرف نمودن افراد نمي‌توان چشم پوشي نمود . بخصوص در افرادي كه زمينه‌هاي لازم براي هدايت و انحراف را داشته باشند لذا هم فرد و هم جامعه در به انحراف كشيدن يا هدايت يافتن افراد در تعامل هستند . (آقاجاني، همان منبع: 125)

از شرايط و عوامل اجتماعي موثر در كجروي بنا به عقيده نصر الله اقاجاني در كتاب زنان مي‌توان :

**الف) متغير همنشيني با افراد منحرف :**

هر فردي با فرايند جامعه پذيري مواجه مي‌شودو از ان طريق شيوه هاي رفتاري را مي‌آموزد هر گاه جامعه پذيري ارزش‌ها و هنجارهاي جامعه اسلامي به خوبي انجام نگيرد يا به جاي ان ارزشها و هنجارهاي ديگري كه ناهماهنگ با آنها باشد صورت بپذيرد در نتيجه زمينه كجروي فراهم مي‌شود .

جامعه پذيري طي مراحل مختلف سني خصوصا كودكي و نوجواني و نيز در موقعيت هاي گوناگون اجتماعي نظير خانواده ، گروههاي همسال، دوستان، مدرسه و نظاير ان انجام مي پذيرد . بديهي است كه نقصان جامعه پذيري ارزش‌هاي اسلامي در هر يك از مقاطع و موقعيت ها به معني يادگيري و جامعه پذيري نوعي از انحراف اجتماعي يا دست كم عدم همنوايي با اداب و رسوم و هنجارهاي جامعه اسلامي مي‌باشد .

علاوه بر خانواده همنشيني با افراد و گروههاي منحرف هم از زمينه‌هاي موثر بر كجروي است . مكانيزم تاثير پذيري اين عوامل بيشتر از رهگذر عواطف انس و الفت با همنشين انجام مي‌گيرد . قران حساسيت لازم را در اين رابطه بكار برده و روابط و عواطف فرد را به گونه اي تنظيم مي‌نمايد تا زمينه يادگيري انحراف فراهم نيايد .

**ب) وضعيت انومي و نابساماني اجتماعي :**

ساختار اجتماعي كه مجموعه اي از روابط ثابت و الگوها ي رفتاري نسبتا پايدار بين افراد ، گروههاو سازمانها است ، نقش عمده اي در جامعه پذيري افراد دارد . هر گاه اين مجموعه انسجام خود را از دست بدهد يا فاقد توانايي جهت كنترل اعضاي خود باشد يا به هر دليلي زمينه ساز بروز كجروي شود ، انحراف با توجه به ساختار اجتماعي قابل تبيين مي گردد . ساخت ناسالم اجتماعي صور مختلفي دارد كه يكي از آنها وضعيت انومي است .

در وضعيت انومي اجزاي مربوط به ساختار اجتماعي ان قدر مبهم و نامعلوم هستند كه رفتار افراد قابل پيش بيني نيست . در چنين شرايطي هيچ كسي نمي داند كه ديگري با او چه رفتاري خواهد داشت . زيرا هنجارها يا اصلا معلوم نيستند يا مورد توجه و اقبال اجتماعي قرار نمي‌گيرند در نتيجه فشار ساختاري حاصل از شرايط انومي زمينه مساعدي را جهت كجروي فراهم مي‌كند . كه اين وضعيت را مي‌توان در شورش ها ، جنگ ها و انقلابات اجتماعي به خوبي ديد.

**ج) كاهش نظارت و كنترل اجتماعي :**

هر گاه جامعه پذيري ارزش‌ها و هنجارهاي جامعه اسلامي و دروني كردن آنها به طور كامل انجام نگيرد ، نواقص ان بايد از طريق مكانيزم نظارت و كنترل اجتماعي جبران شود . جامعه بايد مكانيزم هايي داشته باشد تا فرد را از ارتكاب نا بهنجاري باز دارد . اگر روابط اجتماعي به گونه اي باشد كه اجازه كجروي را به افراد بدهد و آنها با كمال بي تفاوتي شاهد نابهنجاري يكديگر باشند چنين ساختار ناسالمي امادگي براي هر نوع كجروي دارد . (شلويري و پولادي، 1381 : 146)

شلويري و پولادي در رابطه با علل وعوامل ارتكاب جرم در زنان معتقدند كه بيشتر بر خوردها با افراد مجرم در چارچوب دستگاههاي قضايي و انتظامي محدود مي‌شود و كمتر بر خوردهاي تربيتي و آموزشي به منظور خشكاندن ريشه ها و علل و عوامل جرم افرين مورد توجه قرار مي‌گيرند . براي مبارزه با علل واقعي بروز جرم و انحرافات اجتماعي ضروري است كه مطالعات و تحقيقات گسترده براي شناسايي علل و انگيزه هاي جرم از جوانب گوناگون صورت پذيرد . در اين رهگذر ، با توجه به آسيب پذيري بيشتر زنان و نيز اهميت نقش زنان در انجام ، پايداري و دوام كانون هاي خانوادگي و همچنين اهميت سلامت شيوه هاي آنان در تربيت نسل هاي سازنده جامعه ضرورت پرداختن به مسائل و مشكلات زنان و علل و انگيزه هاي جرم در زنان روشن مي‌شود . عوامل بيشماري را مي‌توان با پديده ارتكاب جرم مرتبط داشت به چند دسته كلي مشكلات خانوادگي ، مشكلات رواني و روانپزشكي ، مشكلات اقتصادي – اجتماعي ، مشكلات آموزشي و مهارت ها ، مشكلات مربوط به ازدواج مي‌پردازد .

در كتاب جرم و طبيعت انساني اثر جيمز كيو ويلسون و ريچارد هيوانستن اين دو دانشمند برجسته استدلالي متقارن در رابطه با جرم شناسي ارائه داده‌اند . بر اين مبنا كه خصايص شخصي از قبيل ساختار ژنتيكي ، هوش و ساختمان بدني ممكن است از اهميت متغير هاي اجتماعي به عنوان پيشگويان رفتارهاي مجرمانه مهم تر باشند . بنابر اين ويلسون و همكارانش يك نظريه تلفيقي بزهكاري را پيشنهاد مي‌كنند كه شامل عناصر ساختار زيست شناسي اجتماعي و شخصيت انتخاب منطقي و فرايند ساختار اجتماعي است . بنابر نظرويلسون و هير نستين همه رفتار هاي انساني از قبيل بزهكاري بوسيله نتايج درك شده ان تعيين مي‌شود . يك رخداد مجرمانه وقتي رخ مي‌دهد كه رفتار مجرمانه را بر رفتار متداول و قرار دادي ترجيح دهد . بعد از مقايسه منافع و خسارات با هر كدام پس جرم عملكرد انتخابي منطقي است . بنابر نظريه ويلسون و همكارانش«چربيدن بهره اجورات خالص لز بزه به اجورات خالص از غير بزه مساوي است با رغبت بيشتر به ارتكاب جرم».

پاداش ها براي جرم مي‌توانند شامل بهره مادي ، ارضاي جنسي، انتقام و تأييد همطرازان باشد نتيجه مي‌تواند شامل عذاب وجدان ، انتقام جويي بزه ديده ، عدم تاييد اجتماعي و تهديد مجازات قانوني باشد .

در رابطه با جرايم زنان در شماره 6و7 ماهنامه اصلاح و تربيت ، محققان منير السادات علوي نسب ، مهتاب لاهيجاني و رويا لاهول معتقدند كه : بزهكاري زنان به رغم مشابه بودن تعريف در جوامع جهاني از نظر مصاديق با توجه به عوامل اجتماعي – فرهنگي ، مذهب و غيره داراي يك اعتبار نسبي است . يعني بين سن زنان و ناسازگاري و بزه آنان از جهت كمي و كيفي نسبتي وجود دارد . آنچه مسلم است در دوره نوجواني تا سن 18 سالگي با رشد جسمي و رواني شخصيت نوجوان تكوين يافته و بين 18تا 21 سالگي نيز دوره تكامل عقلاني و منطبق شدن با وضع و دوره ثبات اغاز مي‌شود . نوجوان در اين دوره نياز به محبت و روابط عاطفي با والدين خويش دارد و محروم ماندن از اين رابطه باعث گرايش او به بزه و انحراف مي‌شود . پديده هاي بطور مداوم در جرم شناسي از آنها بحث شده چهار دسته اند 1- عامل 2- علت 3- انگيزه 4- شرايط

#### خصوصيات مربوط به شخصيت بزه كار

**1- سن بزهكار :** نتايج حاصل از بررسي 200 پرونده محكوميت كيفري نشان مي‌دهد كه سطح سن بزهكاري در سنين بين 25-19 (26 درصد) بالاترين ميزان را دارد .

الف ) سن تاهل : سن ازدواج از بين زنان بر اساس بررسي 50 پرونده بزهكاري نشان مي‌دهد كه 46 درصد آنان بين سنين 15-13 سالگي ازدواج كرده اند .

ب) نتايج ناشي از 100 مورد پرسشنامه بيانگر اين است كه 41 درصد از زنان بزهكار بيش از يكبار ازدواج كرده اند .

**2- تجرد يا تاهل** : كه از 200 مورد پرونده محكوميت كيفري 51 درصد زنان بزهكار متاهل هستند .

##### 3ـ سابقه محكوميت

راههاي پيشنهادي در جلوگيري از بزهكاري زنان در ايران

1. جانشين كردن نظام اصلاح و تربيت به جاي روش اجراي مجازات‌ها
2. توجه بيشتر به مسائل خانوادگي
3. طرد بزهكاران حرفه‌اي و اعتيادي از راه اقدامات تاميني
4. توسعه كادر مدد كاران اجتماعي و اشتراك مساعي بيشتر انجمن حمايت از زندانيان در امور زندان‌ها و زنداني‌ها
5. از بين بردن نقاط آلوده و كنترل نظارت بيشتر در نقاط مزبور
6. ايجاد كارهاي حرفه‌اي بيشتر براي زنان در زمينه رشد استعداد و طرز تفكر آنان و تامين نيازهاي اجتماعي‌شان

شناخت مجرم از ديدگاه جامعه‌شناسي

در اين مورد بايد گفت كه جرم چيست و مجرم كيست ؟

براي شناخت جرم در هر جامعه بايد ابتدا به عوامل اقتصادي ،‌سياسي ، اجتماعي ، فرهنگي و پرورشي آن جامعه توجه كرد و ديد آيا عوامل فوق تا چه حد انساني و سازنده و يا غير انساني و جرم آفرين هستند چون همانطور كه در بحث شناخت كجروي ها و انحرافات اجتماعي بحث كرديم هيچكس كجرو و يا مجرم متولد نمي‌شود .

معمولا اصطلاح مجرم فقط در مورد اشخاصي كه از قوانين جامعه تخلف مي‌كنند بكار برده نمي‌شود بلكه به اشخاصي كه مرتكب اعمال خلاف اخلاق يا عرف و فرهنگ جامعه كه احساسات مردم را جريحه دار مي‌سازند نيز اطلاق مي گردد .

مجرمين را مي‌توان بر دو گونة متفاوت يعني اتفاقي و يا حرفه اي تقسيم كرد . مجرمين اتفاقي فقط موقعي كه فرصت مناسبي پيدا كنند مرتكب جرم مي‌شوند و سعي مي‌كنند كه با كنترل كارهاي پنهاني خود ، اعمالشان را از ديدگاه حقوقي و عمومي جامعه مخفي نگهدارند اينگونه افراد تحت شرايط و عوامل خاصي مرتكب جرم مي‌شوند يعني مجرمين اين گروه بر اثر اجبار و يا كشش هاي دروني به طرف اعمال جنايت آميز كشيده مي‌شوند و بيشتر ارتكاب عملشان از بي ثباتي عاطفي آنها ناشي مي‌شود و اگر عوامل و انگيزه هاي ارتكاب برايشان باقي بماند ممكنست به ارتكاب جرايم ديگر و حتي شديدتر نيز مبادرت ورزند . مجرمين حرفه اي كساني هستند كه بر اثر تكرار اعمال جرم آميز در ارتكاب جرم بيشتر پا بر جا و ثابت هستند و آنچه كه انجام مي‌دهند به عنوان عمل خلاف فرهنگ و ضد اجتماعي است ولي براي خودشان بعنوان فرهنگ جنائي گروه خويش پذيرفته شده چون آنها خود را از افراد عادي اين جامعه نميدانند و بين خود و ديگر مردم پيوندي احساس نمي‌كنند . در حاليكه اعمالش از نظر همفكران خويش مورد تأييد و تصديق قرار مي‌گيرد مجرمين كهنه كار ، ماهر و آنهائيكه با گرفتن پول يا امتياز به هر نوع عمل خلافي مبادرت مي ورزند ، از اين گروهند بيشتر افراد اين دو گروه كمتر از سي سال دارند و آرزوي يافتن مقام و يا ثروت از طريق بدست آوردن منافع اقتصادي آنها را وادار به اينگونه اعمال مي‌كند . مسأله‌اي كه از نظر جامعه‌شناسي بسيار قابل توجه است اينكه اينگونه افراد از لحاظ شكل ظاهري با مردم عادي جامعه خويش هيچگونه تفاوتي ندارند و آنچه مهمتر است اينكه در هر شرايط و بهرحال مي‌توان با تغيير شرايط اجتماعي ، اقتصادي و پرورشي به بهبود آنان كمك كرد و به موقعيت رسيد بخصوص در مورد مجرمين اتفاقي .

ولي هستند افرادي كه بر اثر عدم تعادل رواني و يا اعتياد به مواد مخدر مرتكب اعمال جنايت آميز مي‌شوند و خود در لحظه وقوع عمل جنايت آميز به كاري كه مي‌كنند وقوف و آگاهي ندارند و قصد و عمد و انگيزه اي هم براي اين عمل ندارند اينگونه افراد بايد از جامعه دور شوند و به مؤسسات روان درماني براي بهبود كامل سپرده شوند چون خطر اجتماعي آنان بيشتر از دو گروه ديگر است .

گروه ديگري هستند كه در جامعه داراي قدرت ، ثروت و يا موقعيت اجتماعي هستند ، مرتكب اعمال خلافي مي‌شوند و اعمال جرم آميزشان بخاطر موقعيت شان يا از نظر ديگران پوشيده مي ماند و يا جامعه قدرت محاكمه آنها را ندارد ولي با گذشت زمان و آگاهي روز افزون مردم از نفوذ اينگونه افراد روز بروز كاسته مي‌شود چون دنيا بطرف عدالت اجتماعي پيش مي رود .

##### جامعه جرم خيز

در جوامع پيشرفته و يا صنعتي امروزي كه خود را اسير تكنولوژي نموده و روابط انساني را فراموش كرده اند تجاوز ، سركشي ، عصيان ، كلاهبرداري ، سرقت ، آدم كشي با شدت و بيرحمي هر چه بيشتر پديدار مي گردد و مردم اينگونه جوامع را وحشتزده و هراسناك نمي‌نمايد تا به حدي كه همه از هم ميترسند و يا به هم اعتماد ندارند . وقايع خونين و مرگبار هر روز بيشتر و شديدتر مي‌شود در حاليكه اكثر مردم جوامع امروزي نسبت به گذشته از آموزش هاي جديد ، بيشتر برخوردارند پس بايد كمتر مرتكب چنين اعمال غير انساني شوند هر روز تجاوز به حقوق فردي و اجتماعي مرم بيشتر مي‌شود . فرزند كشي ، همسر كشي ، همنوع كشي و ديگر جناياتي كه شرحشان را از جرايد و رسانه هاي گروهي ميخوانيم و مي‌بينيم همه و همه نشان بي ثباتي اجتماعي و ضعف روابط و اصول انساني و اخلاقي است . بي اعتقادي و بي ايماني مردم نسبت به اصول اخلاقي و انساني كه به گسترش اينگونه جريم و جنايات كمك كرده به اين دليل بيشتر مي‌شود كه به جاي توجه به حيثيت انساني به ارزش‌هاي مادي بيشتر توجه مي‌كنند وقتي مي خوانيم يكنفر در فلان جامعه در يك روز چند نفر را از نعمت زندگي محروم مي‌كند و يا توسعه طلبي و جاه طلبي صاحبان قدرت با ايجاد جنگها عده بيشماري از مردم بيگناه را بخاك و خون مي كشاند فقط بخاطر اينكه عده اي كه در كار صنايع تسليحاتي سرمايه گذاري كرده اند به ثروت بيشتري دست يابند و رهبران انها به توسعه طلبي خود برسند در اينصورت براي مفهوم انساني جائي باقي نميماند . هنوز هم دنيا اثرات تلخ جنيات جنگ هاي جهاني را تحمل مي‌كند و هنوز هم مشاهده معلولين جنگي احساسات انساني مردم جوامع خويش را جريحه دار مي‌نمايند راستي چرا ابرقدرتها با گسترش اينگونه اعمال اعتماد عمومي را كم مي‌كنند و به بي ايماني مردم نيز كمك مي‌نمايند و تعادل اقتصادي و اجتماعي را در جهان و بعد در جوامع برهم ميزنند . و بر هم خوردن تعادل اجتماعي و اقتصادي خود يكي از عوامل ازدياد جرايم است چون پس از دستگيري مجرمين وقتي به علت ارتكاب جرمشان پي مي بريم مي‌بينيم كه بيشتر ريشه اقتصادي و اجتماعي دارد تا جنبه رواني و تازه بيماريهاي رواني از جنگها و گسترش اعتياد و الكسيم ناشي مي‌شود .

ازدياد جرايم در جامعه امريكا به حدي رسيده است كه در شهرهاي بزرگ و صنعتي و تجارتي كسي جرأت پياده روي در خيابان ها و پاركها را به هنگام شب ندارد و تجاوز به حقوق فردي و اجتماعي به حدي رسيده است كه مردم در حالت هراس اجتماعي بسر مي برند چون جرايم در اينگونه جوامع روزبروز بيشتر مي‌شود .

وقتي به ريشه و علل ارتكاب جرايم توجه كنيم مي‌بينيم آنقدر كه جامعه و شرايط نامطلوب آن مؤثر است ، فرد گناهي ندارد .

براي شناخت علل اجتماعي ازدياد جرايم در اينگونه جوامع بايد به نادرستي قوانين جزا و عدم سازگاري آن قوانين با شرايط و اوضاع و احوال كنوني و كيفر بيش از حدي كه براي بيشتر مجرمين در نظر مي‌گيرند توجه كرد در حاليكه همين قوانين جزاي پوسيده و قديمي در برابر عده اي ، آبستن حوادث و شرايط و روابط مي‌شود و به نوبه خود دليل عمده اي براي ارتكاب جنايت و تجاوزبه ديگران مي‌شود .

با اينگونه قوانين جزا مجرمين را محكوم به مرگ مي‌كنند يا به زندان مي فرستد ولي آيا كشتن عده اي جز از بين بردن و نابودي معلول نتيجه گيري دارد ؟ علل اگر باقي بمانند ،معلولهاي بيشتري را به وجود مي آورند و ديگران جاي جنايتكاران گذشته را مي‌گيرند چنانچه مطالعه اي در زمينه درصد جرايم شود به اين نتيجه مي‌رسيم كه روز بروز بر تعداد مجرمين افزوده مي‌شود پس از قوانين جزا هم راهي براي جلوگيري از ارتكاب جرايم نيست چنانكه كسي با ارتكاب عمل تجاوز جنسي به عنف در جامعه ما كه منع قانوني دارد او را به 3 تا 7 سال زندان محكوم مي‌كنيم و طبق همين قوانين اگر كسي بيش از 6 ماه محكوميت قضائي داشته باشد از كليه حقوق اجتماعي محروم است حتي حق استخدام شدن را از او مي‌گيرند يعني كسي است كه با يك خلاف كه براي هر كس در زندگي ممكنست اتفاق افتد نمي‌تواند به استخدام دولت يا مؤسسات ديگر در آيد و يا به تحصيل خود ادامه دهد پس جامعه و قوانين حقوقي ، عملا او را از ساخت اجتماعي بازداشته و به كجروي او كمك مي‌كند.

حال بايد ديد با فرستادن جواني به زندان او را در كنار چه كساني قرار مي‌دهيم و آيا زندان برايش بصورت آموزشگاه مناسبي در جهت آموزش شيوه هاي مختلف ارتكاب جرم در نمي آيد ؟ اگر به شرح پرونده هاي جنائي دادگستري مراجعه كنيم مي‌بينيم كه چه انسانهائي قرباني قوانين كهنه جزائي شده و براي هميشه از جامعه طرد شده‌اند در حاليكه عملشان در اصل بر آورد نياز جنسي و طبيعي آنها بوده است منتها بر اثر عدم آگاهي شيوه صحيح و جامعه پذير ارضاء جنسي را نمي دانسته اند . همچنين است در مورد جرايم ديگر و چگونگي مجازات آنها .

رسانه هاي گروهي از طريق نمايش فيلم هاي جنائي تلويزيوني ، صفحات حوادث مطبوعات و رمان هاي پليسي و جنائي نيز در امر يادگيري و ازدياد جرايم تأثير نامطلوبي دارند چون بسياري از مجرمين جوان سعي كرده اند خود را بجاي هنر پيشه هاي فيلم هاي جنائي گذارند به عبارت ساده تر اعمال آنها را تقليد نموده اند. مهاجرت و شهر گرائي روستائيان يكي ديگر از عوامل ازدياد جرم است چون پس از مهاجرت به شهر به سختي مي‌توانند خود را با قوانين و شرايط زندگي شهري و از همه مهمتر فرهنگ جامعه سازگار نمايند وضع مهاجرين مكزيكي در امريكا و ازدياد جريام بين آنها و يا روستائيان جامعه ما كه به علت عدم آگاهي زودتر در دام عوامل مخرب اجتماعي گرفتار مي آيند و بنوبه خود مرتكب جرايم مختلفي مي‌شوند از اين نمونه اند .

عدم تأمين اقتصادي و اجتماعي از قبيل نداشتن مسكن مناسب و تغذيه درست و امكانات درماني به ضعف روابط انساني منجر مي‌شود و ضعف روابط انساني هم خود به خود به تجاوز و بي توجهي نسبت به ديگر افراد جامعه منجر مي‌شود . اگر احتياجات اوليه مردم تأمين شود . عصيان ، تجاوز و بدنبالش ارتكاب جرم كمتر خواهد شد چون فقر يكي از عوامل كشش به طرف ارتكاب جرك است ولي علت اصلي آن نيست . فرزندان خانواده‌هاي فقير ممكنست در معرض برخورد رفتارهاي ناپسند واقع شوند و مرتكب جرايمي گردند . ولي اغلب هم انسانهاي مفيدي براي جامعه مي‌شوند .

توجه به معيارهاي ارزش مادي و مقام پرستي بجاي توجه به حيثيت معنوي و انساني در جوامع باصطلاح متمدن امروزي ممكن است به ارتكاب جرايم خاصي منجر شود مثلاً خود فروشي برخي براي كسب مقام در برخي جوامع و يا به خاطر تهيه و خريد وسائل زينتي و زيبائي بخصوص اگر در آمد نداشته باشند بدست آوردن آنها مي‌تواند انگيزه اي براي ارتكاب جرم باشد .

عوامل شغلي نيز مي‌تواند انگيزه ارتكاب جرم شوند مثلاً صاحبان قدرت و ثروت و سوداگران هر جامعه ممكنست در معرض خطر كشته شدن واقع شوند همچنين روانپزشكان در معرض خطر حمله بيماران رواني خود هستند و يا قضات نيز در معرض حمله مجرمين جامعه خويش مي‌باشند و يا قاچاقچيان كه براي پيشرفت كار خود ممكنست به ديگران صدمه اي برسانند .

محيط پرورشي نامساعد به بيكاري و ولگردي افراد كمك مي‌كند و ولگردي به نوبه خود به ازدياد ارتكاب جرايمي منجر شود و يا چنانچه والديني كه مجرمين حرفه اي هستند اگر فرزندانشان را خود پرورش دهند امكان ارتكاب جرايم آنان از طريق روش هاي تربيتي نادرست والدينشان وجود دارد .

با توجه به عوامل فوق جرم از اين ديدگاه بايد به عنوان يك پديده ضد اجتماع مورد مطالعه و تحقيق واقع گردد و دراين گونه تحقيقات به همبستگي و ارتباط بين اعمال جرم آميز و شرايط اقتصادي و اجتماعي و پرورشي جامعه نيز بايد توجه كرد .

براي جلوگيري از ازدياد ارتكاب جرايم در هر جامعه ابتدا بايد محيط اجتماعي و نوع جرم را شناخت و به علل آن توجه كرد تا از طريق آموزش صحيح و ايجاد محيط سالم و باز آموزي روش زندگي درست را از طريق تعليم حرفه اي خاص كه مورد نياز جامعه باشد به آنها ياد داد چون بيكاري يكي از عوامل ارتكاب جرم است تأمين زندگي اقتصادي مردم و فراهم آورن وسايل و امكانات زندگي به شكل صحيح در حد نياز انساني راه حل ديگري براي از بين بردن ارتكاب جرايم است .

رعايت و اجراي قانون بصورت عادلانه و براي همه بطور يكسان به ايمان مردم نسبت به معيار حقوقي كمك مي‌كند چون احساس عدالت اجتماعي خود انگيزه مناسبي براي جلوگيري از ارتكاب جرم است . ايجاد امكانات درماني در مؤسسات درماني از طريق بحث درباره مسائل اجتماعي زنبگي مجرمين و نشان دادن زندگي صحيح له آنها با شركت و اظهار نظر مجرمين در گروه درمان كه شامل مددكار اجتماعي ، روانشناس ، روانپزشك و جامعه‌شناس است به نوبه خود روش صحيح زندگي را به آنها ياد مي‌دهد و شانس بازگشت آنها را به جامعه و زندگي عادي بيشتر مي‌كند . (فرجاد، 1363: 186-180)

#### جرائم خاص زنان

جرائمي كه زنان مرتكب مي‌شوند و حتي وسايل و روشهايي كه بكار مي‌گيرند، با مردان متفاوت است. برخي از پژوهشگران درباره علل بزهكار زنان و به خصوص عواملي كه آنان را وادار به ارتكاب جرم مي‌كند يا از ارتكاب جرم باز مي‌دارد و موجب تقليل بزهكاري مي‌گردد، نظرات مختلفي ابراز داشته‌اند كه از جمله مي‌توان به موارد زير اشاره كرد:

* در زنان عوامل عاطفي، جنسي و طرز عمل غدد مخصوصا هورمونها در سنين نزديك به بلوغ، دوره يائسگي و پيري نقش مهمي ايفا مي‌كند.
* اختلالات رواني از جمله عقب‌ماندگي‌هاي ذهني، عدم تكوين شخصيت و تلقين‌پذيري آنان را به محيط فحشاء كه جرائم زنان است مي‌كشاند.
* زيست‌شناسان معتقدند كه ضعف جسمي زنان مانع از ارتكاب جرائمي است نياز به قدرت و چالاكي دارد. دو گريف ضمن تاييد اين نظريه عقيده دارد كه بطور دقيق مي‌توان مرز بين بزهكاري زنان و مردان را تعيين كرد، زيرا موقعيت اجتماعي و وضع زمان و مكان در جرم زنان و نوع جرائم ارتكابي آنان موثر است. بطور كلي بررسيهاي علمي ثابت كرده كه حالت عصبي در پسرها در دوره بلوغ شديدتر از دختران است و فزوني كوموزم Y در مردان، آنان را در معرض ارتكاب جرمهاي مختلف قرار مي‌دهد.
* جرائم زنان را مي‌توان به شرح زير تقسيم كرد، هر چند اكثر اين جرائم را مردها نيز مرتكب مي‌شوند:

1. هرگاه زنان شوهر، معشوق يا رقيب عشقي خود را به قتل مي‌رسانند و در اين راه از انواع سم استفاده مي‌كنند.
2. عده‌اي از زنان كودكان خود را ترك كرده يا با آنان بدرفتاري مي‌كنند و گاه در اثر رفتار غير انساني خود منجر به قتل آنان مي‌گردند.
3. صدور چك بي محل و سرقت گروهي از مغازه‌ها از جرائمي است كه در بعضي از كشورهاي جهان در زنان بيشتر مشاهده مي‌شود.
4. شهادت دروغ، تهمت و افترا، نوشتن نامه‌هاي بدون امضاء يا با نام مستعار نيز از جرائمي است كه در نزد زنها بيشتر ديده مي‌شود.
5. تشويق ديگران به ويژه كودكان به فحشاء، عياشي و شهوتراني و ولگردي از جمله جرائمي است كه زنان بيش از مردان مرتكب مي‌شوند.
6. زنان معتاد غالبا در توزيع مواد مخدر شركت كرده، گاه از كودكان نيز در اين امر استفاده مي‌كنند. ( ستوده، 101:1373)

نظر پيناتل دربارة علل جرائم زنان

پيناتل عقيده دارد كه چون توانائي جسمي زنان كمتر از مردان است ،‌بنابراين جنايتكاري زنان مخصوصاً در مورد جرائمي كه قدرت و توانائي بدني را ايجاب مي‌كند كمتر از مردها است .

بعلاوه بزهكاري زنان در مراحل مختلف تغييرات فيزيلوژيك مثلاً سن بلوغ ، قاعدگي و رشد و نمو و پايان فعاليت جنسي آنها ،‌اهميت خاصي پيدا مي‌كند . اين نقطه نظر از طرف لمبروزو نيز تاييد شده است . او عقيده دارد كه جرائم زنان از سنين بلوغ شروع مي‌شود و در زمان يائسگي يعني زماني كه رفتارهاي جنسي آنان كم كم كاهش پيدا مي‌كند ، به حداكثر مي‌رسد .

بدون ترديد يكي از علل بزهكاري و اعمال جنايي زنان عكس العمل هاي عاطفي و جنسي آنان است و در اين حالت ، عامل هورموني كم و بيش ثابت جنسي كه بنابر تغييرات سني تغيير پيدا مي‌كند ، در انحرافات زنان و بي نظمي اعمال و رفتارهاي آنها اثر مي‌گذارد . از اين رو ، عده اي از متخصصان جرم شناسي در همين عوامل يعني چگونگي تركيب عناصر مربوط به علم الحيات انسان تأكيد مي‌كنند و اعتقاد دارند كه مردها بيش از زنان به جنايت و بزهكاري مرتكب مي‌شوند ، و جنايات مردها تا 25 سالگي دائماً در افزايش است ، در صورتي كه تحريكات عوامل زيستي در زنان تا 40 سالگي به نقطه اوج مي‌رسد .

بي نظمي هاي غده مترشحه داخلي و جرم زنان :

در طي سالهاي متمادي تشخيص داده شده است كه در دوران معيني از زندگي ، ممكن است به علت ترشحات غده و يا دگرگوني هاي ديگري كه در بدن زنان بوجود مي آيد ، به طور مثال ( اضطراب هاي دوران بلوغ و يا يائسگي ) مي‌توانند زنان را آسيب پذير تر سازند .

اپيز در قسمتي از يك تحقيق انجام شده درباره سارقين مشتري نما به اين موضوع اشاره مي‌كند . تحقيق او نشان مي‌دهدكه دزد مشتري نماي مؤنث « نوعا » از آن تركيب و تحريك علائم جسماني و دماغي متاثر است . از نظر وي ،‌دوره مربوط به طمث در زنان نسبت به عكس العمل هاي فشار مهم تلقي شده است . در بعضي از تحقيقات نيز اين موضوع گزارش شده كه درصد بالاي جرائم زنان در بعضي از مراحل سني حاكم از اين است كه زمان ارتكاب تخلف آنها مصادف با جريان طمث بوده است . بعلاوه ، دگرگوني فراهم شده در تعادل هورموني در بعد از تولد يك بچه ، امكان دارد كه در آسيب پذيري آنها مهم تلقي شود .

يك نظريه اساسي ديگر در اين زمينه به وسيله گي بينز و پرنس بيان شده است . يكي از جالب ترين يافته هاي اين محققان كه 533 نفر از دزدان مشتري نما را بررسي كرده اند اين بود كه 42 درصد از زنان فقط لباس زنانه و جواهرات سرقت مي‌كردند ، در صورتي كه تمايل در بين دزدان مشتري نماي مرد ، كتاب دزدي و سرقت پول نقد در مغازه ها است . به نظر اين محققان نتايج كلي زير را مي‌توان درباره دزدي زنان ارائه داد :

1. زنان بالاتر از 40 سال مرتكب تخلفات تكراري مي‌شوند .
2. اگر زنان به تخلفات خود ادامه دهند ، تخلفات بعدي آنها احتمالاً از نوع تخلفات دزدي از فروشگاهها خواهد بود.
3. دختران 10 تا 19 ساله در اكثر موارد به جرم دزدي از فروشگاهها محكوم مي‌شوند ، ولي در سالهاي بعد در اثر ورزيدگي بيشتر ، از اين گونه دزدي دست بر مي دارند و به دزدي هاي مهم ديگر دست مي زنند.

قسمت بزرگي از دزدان مشتري نماي زن ، دچار انواع گوناگون بياريهاي رواني هستند و تقريباً 20 درد متخلفين از مجرميني هستند كه تخلف هاي گذشته را تكرار مي‌كنند . (همان منبع :143)

تفاوت مردان و زنان از نظر جسماني :

مردان و زنان از نظر جسماني و رواني در بعضي زمينه‌ها با هم اختلاف دارند . نيرومندي از خصايص مردان و ظرافت از خصايص زنان مي‌باشد اين اختلاف به كيفيت زير بيان شده است .

**1- قلب :** قلب زن و مرد متوسط در حدود ( 60) گرم با هم اختلاف دارند . قلب مرد ( 300 ) گرم و قلب زن ( 230) گرم مي‌باشد .

**2- مغز :** مغز زن در حدود بين ( 100 تا 200 ) گرم از مغز سبك تر است ، زيرا مغز مرد ( 1200 ) تا ( 1400) گرم و مغز زن ( 1070 ) تا ( 1300 ) گرم وزن دارد . او مينويسد : « توپينارد » پس از امتحان ( 11000 ) مغز زن و مرد اروپائي ، حد متوسط معز مرد را ( 1361) گرم و مغز زن را ( 1200) گرم دانسته است .

**3- جمجمه :** جمجمه زن به همين نسبت يعني ( 015/0) از جمجمه مرد كوچكتر است . او ميگويد : بنظر « سپتيزكا» فيزيولوژيست آمريكائي ، هوش و ذكاوت و فهم و ادراك و استعداد و كثرت مواد نخاعي ، با زيادي وزن مغز سر نسبت مستقيم دارد .

**4- قامت :** قامت زن بطور متوسط در حدود 12 تا 15 سانتيمتر از قامت مرد كوتاه تر است .

**5- ضربان قلب :** حد متوسط ضربان قلب ، در اروپائيان 72 ضربه در دقيقه ، بين سياهان اتازوني 74 ضربه و در هندوهاي آمريكائي 76 ضربه در دقيقه مي‌باشد . ضربان قلب زنان در همه جا كمتر از مرد است و اين اختلاف بين ( 10 تا 14 ) ضربه در دقيقه مي‌باشد .

**6- حواس خمسه :** زنان عموماً بالنسبه به مردان محيط خود ، از حواس پنجگانه نصيب كمتري دارند و بعلت ضعف حس لامسه است كه مي‌توانند درد فراوان و سخت زايمان را كمتر درك كنند.

**7- حرارت بدن** : در همه جا حرارت غريزي زن نسبت بمرد كمتر است ، بطوريكه اگر حد وسط را در مرد 37 درجه در نظر بگيريم در زن (1/36 ) درجه مي‌باشد .

**8- تنفس** : جهاز تنفسي زن ضعيف تر از مرد است زيرا گنجايش هوا در جهاز تنفسي مرد باندازه نيم ليتر بيشتر از زن است . همچنين مرد در هر ساعت ( 11) گرم كربن مي سوزاند ، لذا اكسيژن بيشتري وارد ريه اش مي‌شود ، در صورتيكه زن در هر ساعت ( 7 ) گرم بيشتر نمي‌سوزاند .

**9- بلوغ :** بطوريكه ميدانيم زن و مرد از نظر بلوغ نيز با هم فرق دارند .

**10- تفاوت رواني :** بلاترديد بين روح و جسم بطور كلي همبستگي دقيقي وجود دارد و فعاليتهاي رواني با فعاليت هاي فيزيولوژي نسبت و بستگي تام دارند ( اخته كردن مردان در سابق و بيرون آوردن تخمدان زنان داراي اثرات روحي فراواني است كه افسردگي بي حد و اختلال و تشويش افكار و سوء خلق و كم حوصلگي و امثال آن شمه اي از آن است . نظر « مارگريت ميد » اين است كه بين زن و مرد از لحاظ آناتومي و فيزيولوژيكي تفاوتهائي وجود دارد و ممكن است تصور نمود كه در وضع رواني و هوش آنها نيز مؤثر مي‌باشد ؛ ولي اگر وزن مغز آنان را به نسبت قدشان بسنجيم ، در آن صورت متوجه خواهيم شد كه از اين لحاظ تناسب و هماهنگي بين آنان وجود دارد و لذا نظريه عدم تساوي در اين خصوص را مردود دانسته است . ( اين نظر به كيفيت ديگري مورد تأييدمان نيز واقع شده است .)

**11- غلبه عواطف در زنان :** روح عاطفي و احساس در زنان نسبت بمردان غلبه دارد . ظرافت جسمي آنان با دقت روحي آنها همبستگي تام دارد .

« تحقيق ديگري كه بوسيله « ترمن و ميلس » با هفت نوع تست هاي مختلف بعمل آمده ، اين نتيجه حصل شده است كه مردان بيشتر به كارهاي جسماني يا مغزي فوق العاده از قبيل دست زدن بكارهاي خطير مانند ابداع ، ابتكار ، اختراع ، مبارزه با طبيعت ، ايجاد حوادث ، كار در كارخانه و صنايع سنگين و غيره علاقه دارند و زنها بيشتر به كارهاي خانه داري ، ارزشهاي هنري و زيبائي ، سكون و آرامش ، مراقبت از كودكان ، سرگرميها و كمك هاي اجتماعي و خيريه ، متمايل مي‌باشند . »

« پيناتل » در كتاب جرم شناسي خود باين نكته اشاره نموده مي‌گويد : « مدتها است كه درباره وضع فيزيكي زن و مرد از نظر زيست شناسي بحث مي‌شود . عقيده عمومي بر اين است كه مرد از اين جهت قوي تر از زن است» . « كتله » با دقت كاملاً رياضي حساب نموده و مدعي ات نيرومندي زن تقريباً نصف مرد است و از اين بررسي چنين نتيجه گرفته است كه بزهكاري زنان بايستي تا حدود نصف كمتر از بزهكاري مردان باشد ( در جرائمي كه نياز بيك نوع زور و قوه دارد » . بعضي از دانشمندان معتقدند كه شركت و همدستي زنان بزهكار در بزهكاري بعنوان شريك يا معاون جرم ، خيلي مهمتر و بيشتر از بزهكاري مردان در اين زمينه است . زنان ، شركت و معاونت را بر ارتكاب جرم ، به تنهائي ترجيح مي‌دهند . بديهي است رشد فيزيكي آنها بي تأثير در نوع بزهكاري آنان نيست . در اينجا لازم است به تأثير بلوغ ، قاعدگي ها ، آبستني ، قطع قاعدگي و غيره كه مختص زنان است و در بزهكاري و عدم بزهكاري آنان نيز مؤثر مي‌باشد ، اشاره شود . نظر « سزار لمبروزو» اين است كه بزهكاري زنان از دوران بلوغ شروع و تا زمان قطع قاعدگي ادامه دارد . آنچه بالاخص در مورد زنان مهم است ، مسائل منافي عفت است . او ميگويد : اخفاء اموال مسروقه ، سم دادن ، سقط جنين ، بچه كشي و غيره از جمله جرائمي است كه يا مختص زنان است و يا آنان بيش از مردان مرتكب اهمال فوق مي‌شوند.» (خاكپور ، 1354: 76-73)

#### مقايسه بزهكاري مردان و زنان

شكي نيست كه در كل پديده بزهكاري، نسبت بزهكاري زنان به مردان كمتر مي‌باشد. و اين رابطه در بين دختران و پسران بزهكار نيز جاري و ساري است. بديهي است كه اين اختلاف در جوامع مختلف مانند تمام پديده‌هاي اجتماعي تابع زمان و مكان بوده و بسته به فرهنگ و شرايط زندگي و اعتقادات مذهبي متفاوت است. مع الوصف، اين رابطه در تمام جهان وجود داشته و آمارها و بيانگر بالا بودن سطح بزهكاري جنس مذكر نسبت به مونث است.

در فرانسه تعداد زناني كه در دادگاههاي جنايي در سال 1968 محاكمه و محكوم شده‌اند تقريبا يك سيزدهم تعداد مردان محكوم در همان مراجع است( 95 نفر زن در برابر 1233 نفر مرد جنايتكار) و تعداد زناني كه در دادگاههاي جنحه محكوميت پيدا كرده‌اند هشت برابر كمتر از تعداد مردان محكوم در آن دادگاهها بوده است ( 34919 نفر زن در برابر 259011 نفر مرد) اين نسبت به رابطه با بزهكاران دختر بشرح زير بوده است:

3605 نفر در برابر 43946 نفر، يعني يك سيزدهم جرائم پسران، در آلمان غربي، در سال 1959 زنان جرم 16% كل مجرمين را تشكيل مي‌دادند. در آمريكا نسبت دختران بزهكار نسبت به پسران حدود 15% مي‌باشد. لازم به يادآوري است كه اين آمار نمي‌تواند معرف واقعيت بزهكاري زنان باشد، زيرا همانطوري كه زيليك( Seeling) جرم شناس اتريشي مي‌گويد اين ارقام از يك سو كم و بيش بستگي به شدت و ضعف رژيم كيفري نسبت به زنان در كشورهاي مختلف دارد. در ممالكي كه براي زنان احترام بيشتري قائل هستند و نسبت به آنان بيشتر يا رافت و مهرباني و ادب رفتار مي‌شود و زنان بيشتر در حمايت مردان و پليس قرار مي‌گيرند مسلما در آن كشورها زنان كمتر محكوميت كيفري پيدا مي‌كنند و از سوي ديگر صور مختلف زندگي اجتماعي زن را در كشورهاي مختلف نبايد از ياد برد. بزهكاري زنان نسبت به مردان نه تنها از نظر كمي و رقمي بلكه از جهت ويژگي انگيزه و جهت‌گيري اين جرائم نيز متفاوت است. همانطوري كه جرم شناسي فرانسوي مي‌گويد بزهكاري زنان داراي اوصاف جنسي، عاطفي، و هورمني مي‌باشد. عمده بزهكاري زنان در امور جنائي بچه كشي است كه رقم بالائي را در جرائم عليه اشخاص تشكيل مي‌دهد و مردان معمولا بندرت دست به ارتكاب آن مي‌زنند، آتش‌سوزي، پنهان نمودن تبهكاران، در جرائم كم اهميت تر از بزهكاري جنائي مي‌توان سقط جنين، افترا، و براي دختران سرقت در مغازه‌ها، و منازل همسايگان را نام برد. در جرائم فوق شركت زنان به نسبت مردان بيشتر بوده و بعضي از آنها مثل سقط جنين، اصلي فقط خانمها مي‌باشند و مردان در صورت مشاركت فقط زمينه‌سازي و معاونت را به عهده دارند.

توجيه اختلاف بين بزهكاري زنان و مردان به عناوين گوناگون صورت مي‌گيرد. بعضي از متفكران آن را ناشي از تفاوت فيزيكي موجود بين اين دو جنس دانسته و زنان را به علت ضعف نيروي بدني و طبع ظريف و احساساتي بودن قادر به ارتكاب اعمال بزهكارانه مردان نمي‌دانند. بعضي از محققان چون لئوته معتقدند چون سيستم عصبي پسران در مراحل اوليه رشد از سيستم عصبي دختران بيشتر آسيب‌پذير است و اين امر احتمالا مربوط به هورمونهاي اين دو جنس است بنابراين يكي از علتهاي بالا بودن درصد بزهكاري آنان نسبت به دختران است.

عده‌اي ديگر از دانشمندان چون ساترلند و كرسي اختلافات فاحش جرائم زنان و مردان را ناشي از اختلاف موقعيت اجتماعي اين دو جنس دانسته و مي‌گويند« در كشورهايي كه مساوات بين زنان و مردان برقرار شد و زنان استقلال يافتند، مانند كشورهاي اروپايي و آمريكايي شمالي، نرخ جنايي زنان خيلي به نرخ جنايي مردان نزديك مي‌شود.»

قطع نظر از عقايد اين متفكران در رابطه با علت اختلاف بزهكاري بين دو جنس مخالف، مي‌توان گفت، علت اصلي را نه تنها در شرايط اجتماعي جنس بلكه در تربيت خانوادگي دختران كه عمدتا محجوب تر و در زندگي اجتماعي بخصوص در سنين جواني كم دخالت‌تر از مردان مي‌باشند و همچنين در مرحله ازدواج، مسئوليت‌پذيري شوهر و به عهده گرفتن مشكلات و مسائل زندگي بايد دانست.

در عين حال ناگفته نماند كه رقم بسيتر پائين بزهكاري زنان نبايد باعث فريب گردد. چرا كه بسياري از جرائم ارتكابي بوسيله جنس مونث در بوته ابهام باقي و در آمار جنائي نمي‌گردد.

در پايان لازم است در مورد افزايش بزهكاري زنان در سالهاي اخير در كشورهاي اروپايي يادآوري نماييم. اخيرا طبق مطالعات آماري درصد بزهكاري زنان بالاخص دختران در رابطه با بعضي از جرائم به شدت افزايش يافته است. اين افزايش بيشتر مربوط به سرقت از مغازه‌ها گرفته تا شركت در باندهاي متشكل و سازمان يافته و فعاليت در سرقت بانك‌ها و قاچاق مواد مخدر مي‌باشد.

غير از تقسيم‌بندي‌هاي بيان شده بعضي از متفكرين انواع ديگري از بزهكاري مثل بزهكاري ‌ثروتمندان و فقرا، بزهكاري شهري و بزهكاري روستائي، و ديگر تقسيمات كه بر مبناي جامعه‌شناسي و ساير علوم مي‌باشد انجام داده‌اند كه شرح تفصيلي آنها نيازمند بررسي ديگري است.

#### روسپي‌گري و انحرافات جنسي

روسپي‌گري و انحرافات جنسي از كهن‌ترين و با سابقه‌ترين كجرويهاي بشري است كه ردپاي آن را مي‌توان در طول تاريخ مشاهده كرد. تاريخ از انحرافهاي جنسي و نقش آنها در زندگي اقوام و جامعه‌ها نشانه‌هاي بسيار در سينه دارد. فرو ريختن سنگ هلاك بر سر قوم لوط براي عذابي كه آنان به جاي زنان روابط جنسي با مردان داشتند و ويراني شهر« سدوم» به دليل فساد اخلاق و همجنس بازي را مي‌توان در اين باره ذكر كرد.

#### روسپي‌گري در گذرمان

در جامعه‌هاي باستاني، قديمي‌ترين نوع روسپي‌گري شيوه‌‌اي بود كه ارتباط نزديك با مواضع اعتقادي داشت. مثلا مردم مصر و بابل بر اين باور بودند كه رابطه جنسي با يك كشيش موجب نزديك شدن به خدا مي‌شود. هر دوت مي‌نويسد« زنان شهر بابل بايد يك مرتبه به معبد زهره رفته مجانا و بالاعوض خود را تسليم مرد بيگانه نمايند و اگر كسي پولي مي‌داد بايد آن وجه را به خزانه‌دار معبد بسپارند كه به مصارف خيريه برساند» . در معبد ارمنستان «آكي لي زن» رسمي شايع بود كه دوشيزگان به هنگام معيني از سالهاي زندگي وارد معبد شده، خود را در اختيار مراجعان و خواهندگان قرار مي‌دادند و اين كار يك عمل مقدس و فريضه مذهبي محسوب مي‌شد و ازدواج هر دوشيزه مستلزم گذران چنين دوره‌اي بود. زناني كه چهره‌اي زيبا داشتند زود از معبد باز مي‌گشتند، ولي آنها كه زشت بودند. مدتي مديد در آنجا مي ماندند. بعضي از سه سال بيشتر آنجا انتظار مي‌كشيدند.( باستاني پايزي، 327:1365 )

در يونان باستان روسپياني بودند كه بدانها« دوستان خوب» گفته مي‌شد، روسپياني كه از طبقه بالاي جامعه بودند و در مناطق مسكوني لوكس و مجلل متعلق به خود زندگي مي‌كردند.

دموستن مي‌نويسد كه در جامعه يونان«از فواحش تمتع مي‌بريم، با كنيزكان و زنان غير مشروع خود در اوقات روز سلامت جسم خويش را تامين مي‌كنيم، و زنانمان فرزندان مشروع براي ما مي‌آورند و وفادارانه خانه‌هايمان را حفظ و حراست مي‌كنند.» ( دورانت، 338:1367 )

در روم باستان روسپيان آزادي زيادي داشتند اما ملزم به پوشيدن لباسهاي متمايزي از ديگر شهروندان بودند و نيز مجبور بودند موهاي خود را به رنگ بور يا قرمز درآورند. روميان نيز مانند يونانيان توسل مردان را به روسپيان به سهولت مي‌بخشودند. اين حرفه را قانون به رسميت مي‌شناخت، ولي آن را محدود كرده بود. فاحشه‌خانه به موجب قانون در خارج از حصار شهر قرار داشت و فقط شبها مي‌توانست مشتري بپذيرد. روسپيان نام خود را توسط دستياران دادستان در دفاتر ثبت مي‌كردند و مكلف بودند به جاي پيراهن بلند، جبه بپوشند و برخي از زنان نيز نام خود را به عنوان روسپي ثبت مي‌كردند تا از مجازات قانوني كشف زنا بگريزند.

در هندوستان روسپي‌گري به طور كلي محدود به معابد بود. در هر معبد، گرهي از « زنان مقدس» وجود داشتند كه كارشان در وهله اول رقصيدن و آواز خواندن و در برابر بتها، و شايد هم سرگرم كردن بر همنان بود. در معبد « راجه راجه» هندوستان، رسمي وجود داشت كه به مرور ايام، جنبه تقدس پيدا كرد و آن رسمي بود كه گاه و بي گاه، زنان متشخص، يكي از دختران خود را بدانها « ديوه داسي» مي‌گفتند، وقف پيشه روسپي‌گري معابد مي‌كردند.

مسيحيان روسپي‌گري را عملي شيطاني مي‌دانستند. چنآنچه« سنت اگوستين» معتقد بود كه بدترين كارها نظير هتك ناموس ناشي از آن است كه روسپيان راهي براي ارضاي شهوت خود پيدا نمي‌كنند. « سن توماس آكيناس مي‌گفت: « روسپي مانند لجن دريا و فاضلاب خانه است، اگر جلوي آن را نگيري خانه را به منجلاب مي‌كشاند» ( دايره المعارف آمريكانا، جلد 22 صفحه 672)

امروزه، در دنياي غرب فرصت برقراري روابط جنسي بين افراد ازدواج نكرده به طور روز افزوني در حال گسترش است. در نيمه دوم قرن بيستم دو نوع نگرش در برخورد با روسپي‌گري وجود داشته است.

1. قانوني شدن و مشروعيت يافتن روسپي‌گري كه در ارتباط با آن دولت موظف به صدور مجوز، اجراي آزمون اجباري از روسپيان، و محدود كردن روابط جنسي به مكانهاي خاص است.
2. جرم نشناختن روسپي‌گري و حذف مجازات روسپيان.

روسپي‌گري در چنين كشورهايي را مي‌توان به عنوان هسته اوليه گسترش بيماريهاي مقاربتي دانست. هر چند پس از جنگ جهاني دوم با اشاعه روشهاي بهداشتي و استفاده از آنتي بيوتيك‌ها ميزان بيماريهاي آميزشي به ويژه سيفليس كاهش يافته. اما در سالهاي اخير شاهد افزايش برخي از انواع اين نوع بيماريها هستيم. فزوني بسيار بيماريهاي آميزشي در دنياي صنعتي را مي‌توان معلول عوامل چندي دانست:

1-آزادي بيش از پيش روابط جنسي.

2-گسترش بي رويه شهرنشيني و مهاجرت به مراكز پر جمعيت صنعتي.

3-افزايش تحرك جغرافيايي و مسافرت.

4-وضعيت بد اقتصادي و نداشتن حرفه و كار مشخص ( محسني، 180:1353)

#### روسپي كيست؟ روسپي‌گري چيست؟

روسپي و روسپي‌گري به صورتهاي متعدد تعريف شده تا آنجا كه مي‌توان گفت به تعداد نويسندگان و محققاني كه در اين باره نوشته و پژوهش كرده‌اند، تعريفهاي گوناگون از آن ارائه شده است.

در كتاب پيرامون روسپي‌گري در شهر تهران، روسپي چنين تعريف شده است: « روسپي زني است كه از راه خد فروشي امرار معاش كند و جز اين پيشه‌اي ندارد و تحت نظامات خاصي به اين پيشه و كار خود ادامه مي‌دهد». در تعريفي ديگر چنين آمده است: « روسپي زن يا دختري است كه به خاطر پول و براي ارضاي ميل جنسي مرد به او تسليم شود و در اين كار از خود نه اختيار انتخاب داشته باشد و نه از نظر جنسي حظي ببرد.»

« ژان گابريل مانسيني» محقق فرانسوي نيز در تعريف فحشاء مي‌گويد:« فاحشه زني را مي‌گويند كه آزادانه و بي پروا در حالي كه هيچگونه وسيله ديگري براي تامين زندگي ندارد به طور مداوم و مكرر با هر كس و به اولين پيشنهاد بدون رد يا انتخاب طرف، در مقابل دريافت وجه به عمل جنسي عادي تن در دهد. چون منظور اصلي و نهايي استفاده مادي است نه لذت.»

به يك تعبير، فحشاء خريد و فروش روابط جنسي است و به عبارت ديگر، فحشاء عبارت از ايفاي عمل جنسي با فرد ديگر در مقابل پرداخت پول است. روسپي ممكن است مرد يا زن باشد. ولي معمولا اين عمل را به زنان نسبت مي‌دهند، اما برخي اوقات مردان نيز براي مردان ديگر در نقش روسپي‌ ظاهر مي‌شوند كه بدان فحشاء مردانه مي‌گويند. روسپياني كه امرار معاش يا تكميل درآمدشان از راه روسپي‌گردي باشد، معمولا مايلند فعاليت جنسي را با اشخص كه قادر به پرداخت پول بيشتري هستند، انجام دهند. با اين همه، روسپيان بسياري اوقات مجبور به رعايت مسائل بهداشتي، سني و سلامتي و هم چنين ناگزير به قبول معيارهاي نژادي و قومي براي پذيرش مشتريان خود هستند.

جاذبه‌ها و خطرات روسپي‌گري

در دنياي غرب جاذبه اصلي روسپي شدن نياز مالي است. بيشتر روسپيان به علت ناتواني در به دست آوردن پول زياد در مشاغل مشروع، مجبور به تغيير كار شرافتمندانه هستند. به علاوه، برخي از آنها معتاد به مواد مخدر شده، براي تامين مواد به پول نياز زيادتري پيدا مي‌كنند. گاه نيز شور و حال يك خوشگذراني نامشروع ناشي از شب زنده داري و آزاد بودن از انظار عموم، برخي از زنان و مردان را به فحشاء سوق مي‌دهد.

**خطراتي كه روسپيان با آن رو به رو مي‌شوند، عبارتست از:**

1. احتمال دستگيري توسط پليس.
2. ابتلا به بيماري مقاربتي.
3. مورد بد رفتاري قرار گرفتن توسط مشتريان.
4. استثمار شدن به وسيله واسطه‌ها.

گذشته از اين، مشروع نبودن روسپي‌گري گاه آنها را وارد دنياي تبهكاري مي‌كند. در اكثر جوامع روسپيان به عنوان منفوران جامعه تلقي مي‌شوند و خمين امر، بازگشت آنان را به زندگي عادي با مشكل مواجه مي‌كند.

تعريف انحرافات جنسي

براي تعريف انحرافات جنسي ضابطه‌اي دقيق و جهاني در دست نيست و در اين زمينه جامعه‌شناسان، زيست‌شناسان و علماي علم اخلاق با يكديگر توافق كامل و كلي ندارند.

جامعه‌شناسان چنآنچه روشهاس لذت يا ارضاي جنسي مورد قبول و تصويب جامعه نباشد، آن را انحراف جنسي مي‌دانند. زيست‌شناسان در روابط جنسي فقط به توليد مثل و بقاي نوع توجه دارند و هر گونه آميزش جنسسي كه در راه نيل به اين هدف نباشد از نظر آنها انحراف جنسي محسوب خواهد شد. اين همان بيان فرويد است كه مي‌گفت:« هر گونه ارضاي ميل جنسي كه هدفش از حيطه توليد مثل باشد، انحراف جنسي محسوب مي‌گردد.»

از نظر اخلاقي، به هر نوع ارضاي جنسي كه مورد نكوهش قرار گيرد و بلافاصله احساس ندامت دست بدهد، انحراف جنسي گفته مي‌شود. كسي كه بر خلاف تكليف رفتار كند و مرتكب خلاف اخلاف شود، دچار ندامت و پشيماني مي‌گردد، از عذاب وجدان يا پليس مخفي باطني رنج مي‌برد، از خويشتن مي‌گريزد، و خود را خوشبخت و سعادتمند نمي‌يابد.

#### طبقه‌بندي انحرافات جنسي

به طور كلي، انحرافات جنسي را مي‌توان در سه دسته زير طبقه‌بندي كرد:

1. انحرافات جنسي كه در اثر شدت يا ضعف ميل يا فعاليت جسمي بروز مي‌كند مانند سرد مزاجي.
2. روابط جنسي كه به علت انتخاب طرف مقابل« انحراف» نامي‌ده مي‌شود مانند همجنس‌بازي يا رابطه جنسي با حيوانات.
3. روابط جنسي عادي كه تحت شرايط ضد اجتماعي صورت مي‌گيرد مانند روسپي‌گري.

در عين حال، برخي از دانشمندان انحرافات جنسي را فقط به دو گروه تقسيم مي‌كنند:

1-انحراف در هدف مثل همجنس‌بازي يا روابط با حيوانات.

2-انحراف در تشفي انگيزه مثل خود نمايي يا چشم چراني.

###### ميزان جرائم و انحرافات جنسي

تعيين دقيق ميزان جرائم و انحرافات جنسي از اطلاعات موجود در آمارهاي جنائي بسيار دشوار است . زيرا در اثر استتار بسياري از جرائم و انحرافات جنسي ، عده كمي از انحرافاتي كه از طرف مأمورين انتظامي به دادسرها و يا دادگاههاي كيفري گزارش مي‌شوند ، قابل شناخت مي‌باشند . اما كشف اين ارقام سياه نيز ما را به مشاهده تغييراتي كه در انواع جرائم جنسي در يك محيط فرهنگي معيني بوجود مي آيد راهنمائي نمي‌نمايد ، و اين شناخت براي جرم شناسان و كيفر شناسان اهميت زيادي دارد .

متأسفانه سيستم قوانين كيفري در بيشترموارد بر مبناي مجازات مجرم بنا شده ، در حالي كه به ريشه يابي و شناخت علل كمتر توجه مي‌شود . علاوه بر اين، بسياري از جرائم مربوط به مجرمين يقه سفيد كشف نمي‌شوند و يا آمارهاي آنها منتشر نمي‌شوند . زيرا جرائم عده زيادي از مجرمين بعنوان جرائم ناشناخته باقي مي ماند . به عنوان مثال رفتارهاي بعضي از افراد رده هاي بال هرگز به مرحله محازات نمي‌رسند . مانند جرائم و انحرافات جنسي طبقات بالا و مرفه ، اشخاص وابسته به نظام سياسي ، و سرمايه داران بزرگ و صاحبان مشاغل رده هاي بالا و غيره . جرم شناسي روي اين جرائم با اهميت كه بنظر بعضي از جرم شناسان ،مجرمين يقه سفيد و يا به اصطلاح جنايتكاران اصلي نامي‌ده مي‌شوند تأكيد فراوان دارد . كتله در اين زمينه چنين مي نويسد : شناخت ما از همه انحرافات و جنايات كامل نخواهد بود ، مگر اينكه ، اين شناخت شامل ارقام سياه هم باشد . بعلاوه كتله اضافه مي‌نمايد كه جرم شناسي نمي‌تواند بر اين فكر پافشاري كند كه از روي آمارهاي قضايي و آمارهاي زندانيان مي‌تواند به همة آسيب‌هاي اجتماعي احاطه داشته باشد . زيرا اگر چه بسياري از جرائم مجرمان يقه سفيد از سوي مقامات پليش كشف و علامت گذاري مي‌شوند ،ولي از سوي مقامات كيفري مورد رسيدگي واقع نشده و آنها از اعمال مجازات مصون مي مانند و يا در اكثر موارد جرائم و انحرافات طبقات بالاي اجتماعي از سوي مقامات پليس گزارش نمي‌شود و بصورت ارقام سياه باقي مي مانند .

كتله اضافه مي‌كند كه بين جرائم شناخته شده كه احكام آنها صادر شده است و تمام بزهكاريهائي كه افراد در يك جامعه مرتكب مي‌شوند ولي ناشناخته مي مانند ، تقريباً يك رابطه ثابت وجود دارد .

اما رابطه اي كه كتله از آن بحث مي‌كند ، الزاماً بر طبق نوع و يا شدت جنايات از جامعه اي به جامعه ديگر فرق مي‌كند . در جامعه اي كه انضباط قانون حكمفرما است و سازمان پليس و دستگاه دادگستري نفوذ ناپذير است ، يعني هم قوة اجرائيه و هم قوه قضائيه با نهايت صداقت و درستي و با بي طرفي كامل اداره مي‌شوند و با قاتلين و جنايتكاران تقريباً يكسان برخورد مي‌شود ، هرگاه فردي مرتكب جرمي‌شود ، نمي‌تواند از تعقيب بر كنار باشد و قضات كيفري هم از اعمال كيفر مجرم در هر طبقه و موقعيت خود داري نمي‌كنند .

بعضي از متخصصان جرم شناسي سعي كرده اند تا ميزان جرائم را كه براي پليس شناخته شده و تحت پيگرد قانوني قرار گرفته اند مورد ارزيابي قرار دهند . بنا به نظر رادزنويز تقريباً 15 درصد كل جرائم و جنايات انجام شده در انگلستان رسماً ثبت و گزارش مي‌شوند . آقاي جونز رقم واقعي را بالاتر از آن مي داند و معتقد است كه حدود 25 درصد كل جرائم ظاهر و گزارش مي گردند و بقيه بصورت ارقام سياه باقي مي مانند ، باعتقاد ويهنرتعداد تخلفات جنائي شناخته نشده به انضمام تخلفات گزارش نشده بين حداقل دو مرتبه و حداكثر چهار و نيم مرتبه تعداد جرائم واقعي گزارش داده شده در آمارهاي جنائي تغيير مي‌كند . (همان منبع :126)

پول شولو و همكارش ژان سوزيني ، جرم شناسان فرانسوي ، در اين زمينه چنين مينويسد : تعداد جرائم جنسي كه عرض حال شكايت آنها به دادگستري فرانسه ارسال مي‌شود هر سال بطور متوسط در حدود 7000 فقره است ، در حالي كه بسياري از انحرافات جنسي هرگز مورد شناسائي مقامات پليس واقع نمي‌شوند . زيرا بسياري از افرادي كه مورد تجاوز واقع مي‌شوند اعمال جنائي را در اثر احساس شرمندگي ، افشاء نمي‌كنند و يا اينكه در اثر تهديدهاي متجاوزين از افشاي آن خود داري مي‌نمايند . علاوه بر اين ، بسياري از افراد مجني عليه وقتي مورد تجاوز و تعدي قرار گيرند براي حفظ آبروي خود موضوع تجاوز را به مقامات پليس گزارش نمي‌دهند . از اين گذشته ، وقتي جرائم جنسي به زنا با محارم مربوط مي‌شود ، بدون ترديد اين نوع جرائم جنسي نيز هرگز افشا نمي‌شود . مثلاً ممكن است سالهاي متمادي اين اعمال خلاف و غير قانوني ميان افراد تكرار شود ، ولي هرگز زبان به رازگوئي باز ننمايند ، و اگر فرد جنايتكار در اثر ارتكاب يك جرم خطر ناك ديگر مورد تعقيب مجني عليه قرار گيرد ، بدون اشاره به تجاوز جنسي فقط جرم خطر ناك مجرم به مراجع قضائي گزارش مي‌شود . در مقابل اينها ،گاهي هم اتفاق مي‌افتد كه يك جرم جنسي بطور افترا آميزي گزارش شود و ادعاهاي موهوم دراين قبيل موارد ، اغلب نتايج وخيمي را براي طرف مورد تعقيب ببار آورد .

دلائل ديگري وجود دارد كه ممكن است تخلفات نامشروع و جرائم جنسي هرگز به پليس گزارش نشوند . زيرا اولاً ، امكان دارد كه افراد ذينفع آگاه نباشند كه تخلفي به وقوع پيوسته است . مثلاً بچه هائي كه در هنگام بازي ممكن است مرتكب تجاوزات مختلفي بشوند . دومين دليل براي قصور در گزارش جنايتها اين است كه طرفين ممكن است با ميل شخصي ولي غير قانوني مرتكب عمل خلاف شوند ، بطور مثال زنا با محارم و تخلفات جنسي كه در بين جوانان و دختران اتفاق مي‌افتد . زيرا اگر يك قرباني مورد تجاوز مايل نباشد ، امكان ندارد كه طرف متخاصم مورد تعقيب قرار گيرد. (همان منبع : 129)

علل و انگيزه‌هاي روسپي‌گري و انحرافات جنسي

محروميت جنسي در تخريب بهداشت رواني و ايجاد تزلزل و اضطراب در شخصيت آدم نقش مهمي ايفا مي‌كند. علل و انگيزه‌هايي كه گروهي از زنان يا مردان را به روسپي‌گري و انحرافات جنسي مي‌كشاند، متعدد است و ما در اينجا به چند مورد اشاره مي‌كنيم:

1. وابستگي شديد به مادر و فقدان روابط محبت آميز با پدر.
2. مهار شدن رشد مردانگي توسط مادر و برگشت به مرحله خود شيفتگي.
3. فقر مادي و نياز اقتصادي و نداشتن كار و اشتغال مناسب.
4. عوامل دروني مانند تنبلي، عدم مهارت در كار، يا كم هوشي و ضعف مباني عقلي يا كمي سطح فكر و دانش عمومي.
5. سركشي و عصيان و انقامجويي از پدر و مادر و شوهر يا كينه توزي نسبت به اجتماع و نظامهاي تربيتي و اخلاقي.
6. جاه طلبي و داشتن روياهاي شهرت و ثروت و قدرت و عشق به تجمل.
7. جنون يا « عقده» روسپي‌گري.
8. دارا بودن منش ناثابت و كودكانه مزاجي از نظر جنسي.
9. خشونت والدين وبدرفتاري آنان و دارا بودن خانواده‌اي از هم پاشيده و عدم توانايي به پرداختن به يك زندگي عادي.
10. قرار گرفتن در معرض تجاوز جنسي در دوران كودكي.

علاوه بر موارد فوق، عوامل ديگري نيز بطور جانبي شخص را به انحرافات جنسي سوق مي‌دهد كه مي‌توان آنها را چنين بر شمرد:

1. سركوبي شديد و غير عادي ميل جنسي و نيز محروميتها و محدوديتهاي اجتماعي براي ارضاي نيازها.
2. بلوغ زود رس و روبرو شدن با صحنه‌هاي تحريك آميز و عدم امكان ارضاي طبيعي نيازها.
3. نداشتن شوهر و محيط خانوادگي مناسب و نيز بدي تربيت و نداشتن پدر و مادر شايسته.
4. اختلاف سني زوجين و عدم توجه شوهر به نيازهاي جنسي زن.
5. وجود محلهاي فساد و افراد فاسد در جامعه.
6. و بالاخره فقر، بيكاري و نداشتن درآمد ثابت.

#### تحليل كاركردي روسپي‌گري

در تبيين كاركردي يك پديده اجتماعي به آثار و نتيج آن توجه مي‌شود. كاركرد گرايان مدعي آنند كه هر يك از اجزاء و عوامل نظام اجتماعي كاركردي دارد كه براي كلي جامعه ضروري است. به همين دليل، در جواب اين سئوال كه چرا برخي از جامعه‌ها روسپي‌گري را به طور رسمي نپذيرفته يا غير قانوني ندانسته‌اند و حتي به طور ضمني موجوديت آن را قبول كرده، نسبت به آن بردباري به خرج مي‌دهند، به تبيين كاركردي آن كمك مي‌كند. بدين ترتيب به عقيده آنان روسپي‌گري نوعي نهاد اجتماعي است كه براي كل نظام اجتماعي جوامعي كه در قبال آن واكنش نشان نمي‌دهند ا سكونت مي‌كنند، لازم به نظر مي‌رسد.

كاركرد گرايان كاركردهاي روسپي‌گري را به شرح زير مي‌دانند:

1. روسپي‌گري استغناي جنسي افرادي را كه قادر يا حاضر به همسرگزيني نيستند، فراهم مي‌كند.
2. روسپي‌گري استغناي جنسي موقت افرادي مانند: جهانگردان، ملوانان و ديگر كساني را كه دور از خانواده بسشر مي‌برند، تامين مي‌كند.
3. روسپي‌گري براي كساني كه حاضر يا قادر نيستند نيازهاي جنسي خود را از طريق مشروع دنبال كنند، شرايط نسبتا مناسبي محسوب مي‌شود.( اديبي و انصاري 64:1358)

به طور كلي كه ملاحظه مي‌شود، كاركرد گرايان روسپي‌گري را فقط بر حسب نتايجي كه براي كل نظام جامعه دارد مورد تحليل قرار مي‌دهند. اما بايد دانست كه چنين تحليلي تنها بخشي از واقعيتهاي آن را مشخص مي‌كند و مسائل مهمتر ديگري از قبيل علل ساختي و تضادهايي كه براي خانواده‌ها پديد مي‌آورد و موجب از هم پاشيدگي خانواده‌ها مي‌شود، در اين ديدگاه مورد غفلت قرار مي‌گيرد.

#### بررسي علل جرائم و انحرافات جنسي در زنان

برخي از جرائم و انحرافات اجتماعي از ويژگيهاي بيولوژيك ناشي مي‌شود. از اين رو، نوع و كيفيت و ميزان جرائم و انحرافات زنان و مردان تفاوت عمده‌اي پيدا مي‌كند.

در اكثر كشورهاي جهان زنان در اثر عوامل اجتماعي و فرهنگي كمتر از مردها خود را در جرائم و انحرافات آلوده مي‌كنند و ميزان جرائم زنان در هر محيط اجتماعي به شرايط اقتصادي- فرهنگي و اجتماعي آنها وابستگي پيدا مي‌كند، و با تغيير و تحرك اجتماعي و توسعه سريع شهر نشيني، گرايش زنان در انحرافات نيز افزايش پيدا مي‌كند.

گرانر( Granor) بوسيله آمار نشان مي‌دهد كه از ميان 209075 نفر زن و مردي كه در دادگاههاي جنائي و دادگاه اطفال محاكمه شده‌اند، تعداد 27305 نفر آنها يعني 13% كل بزهكاران را زنان تشكيل مي‌دهد. ولي همانطور كه در پيش اشاره شد ميزان جرائم زنان در كشورهاي مختلف متفاوت است. مثلا در فنلاند محكوميت زنان 6/4% كل محكومين ات و در سوئد و ژاپن اين ميزان به 3/6% مي‌رسد. در كشورهاي ايالات متحده و نروژ 3/8% و در فرانسه 5/9% و بالاخره در بلژيك و پرتقال بيشتر گزارش شده مثلا در بلژيك محكوميت زنان 5/22% و پرتقال 5/24% گزارش شده است ( Granor,1964:392).

از زماني كه محققان جرم شناسي براي مطالعه مسئله جرم علاقه‌ نشان داده‌اند كوششهاي زيادي براي شناخت علل جرائم و انحرافات زنان نيز بعمل آمده است. زيرا محققان جرم شناسي مي‌خواهد روشن كنند كه چرا زنان در مقايسه با مردها كمتر خود را در جرائم و انحرافات آلوده مي‌كنند. بعضي از جرم شناسان چنين اظهار كرده‌اند كه علت تفاوت جرائم مردها و زنان به موقعيتهاي متفاوتي كه زنان را از مردها متمايز مي‌نمايند مربوط مي‌گردد.

نظريه ديگري كه در اين زمينه بيان شده آن است كه چون دختران و زنان بطور مداوم تحت مراقبتهاي شديد خانوادگي و كنترلهاي اجتماعي قرار دارند، بدين جهت كمتر تحت تاثير خرده فرهنگ جرم‌زا قرار مي‌گيرند. بعلاوه مامورين انتظامي و قضات كيفري دادگاهها نيز اصولا نسبت به كشف جرائم و تعقيب زنان متهم كمتر تمايل دارند. از اين رو، نسبت زنان مجرم كه در آمارهاي كيفري گزارش مي‌شود كمتر از ارقامي است كه آنها واقعا مرتكب مي‌شوند. گذشته از اينها، چون زنان در مقايسه با مردها از نيرو و قدرت جسماني كمتري برخوردارند، بدين جهت امكان ندارد كه آنها همانند مردها براي اجراي بعضي از تخلفات از قبيل تخريب و اعمال زور و يا اخاذي ورزيدگي داشته باشند.

رابطه انحرافات جنسي و جرائم ديگر زنان

شكي نيست كه عوامل رواني نيز در جرائم و انحرافات زنان نقش مهمي بازي مي‌كنند. بعبارت ديگر زنان مي‌توانند در بعضي از جرائم به طريق مختلف رفتارهاي ضد اجتماعي داشته باشند، مثلا رفتارهاي انحرافي يا روابط نامشروع بويژه در آن مواردي كه مواظبت و كنترلهاي اجتماعي و خانوادگي كمتر بوده باشد، يك انحراف متداول است. اما بايد توجه داشت كه بين اين نوع از جرائم جنسي ذكر شده و اشكال ديگر رفتارهاي ضد اجتماعي زنان نيز يك رابطه مستقيم وجود دارد. مثلا زناني كه از مغازه‌ها دزدي مي‌كنند و يا مشروبات الكلي استعمال مي‌نمايند، اغلب در محيط خانواده نيز نافرماني مي‌كنند و يا زناني كه بيشتر اوقات خود را در خارج از خانه مي‌گذرانند، بعدها به انحرافات ديگري از قبيل رابطه نامشروع كشيده مي‌شوند. بنابراين، بين تخلفات جنسي و اشكال ديگر انحرافات زنان رابطه قابل ملاحظه‌اي وجود دارد.

اما جرائم ديگري وجود دارد كه اكثرا به وسيله زنان به مورد اجرا گذاشته مي‌شوند. مانند راه انداختن « خانه‌هاي فساد» با مسموم كردن و آدم كشي براي انتقام گرفتن، و بچه كشي و سقط جنين در موارد خاص و يا كتك زدن فرزند ناتني و … بنابراين نوع جرم بر حسب جنسيت گوناگون است و كمتر مشاهده مي‌شود كه زنان دست به دزدي اتومبيل بزنند و يابراي دزدي شبانه وارد خانه‌اي شوند كه با تخريب همراه باشد، در صورتي كه دزدي از فروشگاهها بيشتر از جرائم زنان است.

#### علل جرائم و انحرافات اجتماعي در زنان و دختران

مطالعه و ارزيابي نقش جرم‌زايي خانواده‌هاي نابسامان موجب گرديده كه جرم شناسان به اهميت آن تاكيد نمايند و خانواده‌هاي نابسامان را در گروه جرم‌زا قرار دهند. بنا به نظر پروفسور لئوته، از هم پاشيدگي خانواده‌ها در اشخاصي كه واجد خصوصيات زير مي‌باشند جرم‌زا محسوب مي‌شود:

1. در شخصيت آن افراد، استعداد جنائي و آثار خرده فرهنگ جرم‌زا وجود داشته باشد.
2. اين افراد از عوامل گوناگون ثمر بخش خانوادگي آنان را در مسير فضائل و ملكات اخلاقي سوق دهد، و از منهيات و انحرافات باز دارد محروم مانده باشد.(كي نيا، 797:1376)

گذشته از تاثيرات از هم پاشيدگي خانواده در بزهكاري زنان ، اغلب جرم شناسان ، معتقدند كه اكثر زنان مختلف را نمي‌توان در الگوي معمولي به عنوان مجرم شناخت . زيرا اكثر آنان مقدار زيادي اضطراب رواني نشان مي‌دهند . بعلاوه زمينه‌هاي تزلزل شرايط اقتصادي و ناپايداري خانوادگي در ميان زنان بزهكار بيشتر از مردان است .

در تحقيقي كه بوسيله ريگ انجام شده ، ضعف رابطه با پدر نشان داده شده است . اين محقق 25 نفر از زنان را با يك گروه از زنان كه غير بزهكار بودند مقايسه كرده و دريافت كه :

1. دختران مجرم پدرانشان را به عنوان پدري مي شناسند كه درستي با آنها كوتاهي كرده است .
2. دختران مجرم كمتر از افراد غير مجرم از راهنمايي والدين بر خوردار شده و خود والدين نيز براي دختران سر مشق هاي بدي بوده اند .
3. دختران مجرم در مقايسه با دختران غير مجرم ،. جدايي پدرانشان را بشتر تحمل كرده و رقم بزرگي از آنها مخصوصا در اوائل سالهاي بلوغ از داشتن پدر محروم بوده اند .

علاوه بر اينها ، از نظر جرم شناسان ، زنان داراي طبع انفعالي هستند و بيشتر از مردها به محبت نياز دارند، و در عين حال آنان از نظر عاطفي از مردها قوي تر مي‌باشند . بنابراين ، اكثر جوامع قبول كرده اند كه دختران بيش از پسران به مراقبتهاي خانوادگي نياز دارند . طبق تحقيقي كه در دانشگاه شيكاگو به عمل امده ، آسيب پذيري دختران در خانواده‌هاي از هم پاشيده بيشتر از پسران است . زيرا محققان اين دانشگاه به اين نتيجه رسيده اند كه 8/66 درصد دختران بزهكار كه با رقم 8/44 درصد براي دختران غير بزهكار قابل مقايسه است به خانوادههاي از هم پاشيده مربوط بوده اند بنابراين علي رغم ساير عوامل موثر در بزهكاري زنان مي‌توان گفت كه از هم پاشيدگي خانواده در ميان دختران بزهكار 5/1 برابر بيش از گروه غير بزهكار است .

#### علل رواني و جسماني جرائم در زنان

لمبروزو با توجه به طرز تفكر كلي خود راجع به بزهكاري مي‌گويد : رابطه جسماني و رواني جرم در زنان كمتر از مردان است و تعداد جاني بالفطره در ميان آنها كم است و ميزان محكومين زنان به مراتب از مردان كمتر است .

به عقيده او ، اين امر معلول چهار علت زير مي‌باشد :

1. زنان اصولاً از لحاظ زيستي محافظه كارتر هستند و علت اصلي اين محافظه كاري را بايد در عدم تحرك ياخته هاي ماده « اوول » زن در مقايسه با « اسپرماتوزوئيد » مرد دانست .
2. نقش اجتماعي زنان نيز در مقايسه بامردان فرق مي‌كند . چه كار زنان بيشتر در خانه انجام مي‌شود ، در حالي كه مردها در خارج از خانه فعاليت دارند .
3. مسئله انتخاب همسر نيز از عوامل مؤثر است . يرا ازدواج هاي نامناسب نيز يكي از علل مهم انحرافات زنان است .
4. غشاي مغزي زنان فعاليت كمتري دارد و وجود عوامل محروميت زا نيز نه تنها گاهي زنان را به بزهكاري سوق مي‌دهد ، بلكه سبب پيدايش عوارض رواني و هيستريك و مشكلات جنسي در زنان مي‌شود .

به عقيده « لمبروزو» علل جسماني و واپس گرائي تكويني مربوط به دورانهاي گذشته ، فقط در ميان خود فروشان ديده مي‌شود . نظر او اين است كه زنان بزهكار نقص اخلاقي ندارند ، بلكه بيشتر تحت تأثير تلقين و وسوسه هاي غير قابل اجتناب منحرف مي‌شوند . از طرف ديگر ، به نظر او ، زنان بزهكار بيش از مردان قسي القلب و حسابگر و شيطان صفت هستند . اوچنين مي‌گويد : كشتن دشمن ،‌زن بزهكار را راضي نمي‌كند ، بلكه او ميل دارد قرباني خود را در حال عذاب نيز ببيند ، تا مقتول طعم مرگ را كاملاً بچشد . اومعتقد است كه تعداد زن جنايتكار بالفطره نادر است ، ولي اگر زني به راه بزهكاري افتاد ، خيلي شقي خواهد بود . عقيده او اين است كه يكي از عوامل بزهكاري زنان حس انتقام جوئي آنها است و اين حس از كينه و نفرتي پديد مي آيد كه به عوامل جنسي و حسادت زنانگي بستگي دارد. (همان منبع : 129)

#### جرم شناسي زنان **Feminist criminology**

تا قبل از دهه 1970 همه توجه و ديدگاه جرم شناسي زنان و تئوريهاي جرم شناسي مربوط به آنان بسوي مسأله جنسيت و سوء استفاده جنسي از آنان و اينكه آنها بسيار بيشتر از مردان قرباني جرائم مي‌شود معطوف بوده است زيرا كه تا قبل از اين دهه نگرش نسبت به علت و چگونگي جرم شناسي زنان با تفكرات كليشه اي و قالبي كهن سكسي كه مردم از گذشته ها در انديشه خود نسبت به دختران و زنان داشته اند مطرح بوده است . كه اين مسأله ريشه در تفكرات لمبروزو فري (1923)(lllombroso and ferrero ) سپس در تفكرات كاوي و سلاتر ( cowie and slater ) (1968) تا وي اي توماس (1923) (konopka ) داشته است .

نگرش نسبت به جرائم زنان نگرشي كاملا مبتني بر تفكرات لمبروزو و انديشه هايي همانند انديشه هاي او بود . كه در مجموع زنان را موجوداتي پست تر از مردان مي دانست و اعتقاد داشت كه زنان از نظر انديشه و تفكرات و مسائل ژنتيكي و احساسات و تفكرات منطقي در درجه پست تر ي از مردان قرار دارند . اين تفكرات به همين شكل همچنان ادامه داشت تا هنگتمي كه البرت كوهن بيان داشت كه : جرائم و بزهكاري هاي زنان ويژگي هاي مخصوص به خود را دارا است كه شديدا با جرائم و مسائل جنسي ارتباط و پيوند دارد و يا به موقعيت هايي كه مسائل جنسي بشكلي در ان مطرح است مرتبط است .

در رابطه با مسائل جرائم زنان تفكر اين است كه زنان مجرم بعد از محكوم شدن و تحمل كيفر و ترخيص از زندان تمايل كمتري به ارتكاب مجدد جرم داشته و بطور كلي نسبت به مردان داراي شخصيتي كمتر خطرناك هستند . و زنان در مسائل مربوط به ارتكاب جرائم بيشتر تحت تاثير شخصيتي كمتر خطرناك هستند . و زنان در مسائل مربوط به ارتكاب جرائم بيشتر تحت تاثير همسران و خويشاوندان نزديك خود هستند و اصولا مسائل مربوط به جرم شناسي زنان در بين مردم جامعه و رسانه هاي گروهي مسأله‌اي پر زرق و برق جلوه داده مي‌شود . و همچنين اعتقاد بر اين است كه جرائم زنان وابسته به مواد مخدر و مسائل خانوادگي است .

بعضي ديگر ديدگاهشان درباره جرائم زنان اين است كه اكثر جرائم آنان بستگي بسيار فراواني به مسائل سكسي و جنسي داشته و كمترين درصد جرائم ارتكابي آنان مربوط به جرائم خشونت بار است . بعضي ادعا كرده اند كه اختلاف بين جرائم زنان و مردان بستگي دارد به نوع تحقيق و مطالعه محقق و جرم شناسي و اينكه اين اختلاف همچنين مربوط است به نوع تئوريها و همچنين انواع برداشتي كه محقق و پژوهشگر از مطالعه درباره جرائم دارد . و اين اختلاف و تفكر همگاني و عمومي درباره مسائل مربوط به جرائم زنان و مردان از انجا ناشي مي‌شود كه اولين مرتبه توسط يك جرم شناس مرد بيان شد كه مردان نسبت به زنان رفتارهاي جنايي بيشتري از خود نشان مي‌دهند و اين باورها به ان علت است كه جرم شناس سنتي بيان داشته است كه جرائم مردان از عموميت بيشتري به نسبت جرائم زنان برخوردار است . جرم شناسي سنتي ارزش و اعتبار بسيار كمتري براي ارتكاب جرائم توسط نسوان قائل است بحث ديگر مطرح در مسأله جرائم نسبت جنسي شركت در جرائم و عموميت ارتكاب جرائم از نظر جنسيت در بين زنان و مردان است .

نظريه فشارهاي ساختاري

از ديدگاه اين نظريه مسائل و مشكلات و آسيبهاي اجتماعي نتيجه فشارهاي اجتماعي است كه بر مردم جامعه وارد مي‌شود مفهوم نابساماني و بي هنجاري اجتماعي را كه اصيل لوركسيم براي اولين مرتبه وارد جامعه‌شناسي كرد در اين نظريه به عنوان يك مفهوم سيار مهم به كار مي‌گيرد نابساماني و يا بي هنجاري‌ها عبارتست از شرايط پيچيده و بغرنجي كه بر فرد و جامعه وارد و تحميل مي‌شود و آن هنگامي است كه هنجارهاي اجتماعي به ضعف گراينده محور نابود شده و يا با يكديگر دچار تعارض گردند.

دوركيم بر اين باور بود كه جوامع نوين مخصوصا در معرض نابساماني اجتماعي قرار دارند زيرا كه گوناگونيهاي فرهنگي در آنها موجب پيچيدگي هنجارها و ارزشها شده و مردم را بدون راهنمايي روشن و اخلاقي رها مي‌سازد كساني كه در چنين شرايط بي هنجاري قرار مي‌گيرند فاقد هر گونه روش و قاعده‌اي براي رفتارهاي خود بوده و احساس بسيار ضعيف و كم رنگي از نظم و انضباط اجتماعي را در اعمال و تمايلات خود دارند. در بحث از بي هنجاري در جامعه « رابرت مرتون» نيز نيز مفهوم بي هنجاري را توسعه داد و آن را در مورد آسيبهاي اجتماعي و رفتارهاي انحرافي بكار برد. او مانند دوركيم از ديدگاه كاركردي؟ به پديده آسيبها و انحرافهاي اجتماعي نگريست و آن را نتيجه عدم هماهنگي و تعادل در نظام اجتماعي معرفي كرد از ديدگاه مرتون بي هنجاري زماني بروز پيدا مي‌كند كه بين اهداف مورد تاييد اجتماع و دسترس به وسائل مورد تايد اجتماعي براي رسيدن به آنها عدم تعادل وجود داشته باشد. بنابراين هنگامي كه اهداف مورد نظر مردم نتواند به نتيجه برسد و آنها براي رسيدن به خواسته‌هاي خود امكانات كافي در دسترس نداشته باشند عدم تعادل در هنجارهاي اجتماعي بوجود مي‌آيد بطور مثال اگر مردم جامعه براي رسيدن به اهداف خود كه داشتن درآمدي معقول نه براي تهيه يك زندگي عادي لازم است نرسند در اين روند كسب درآمد از راههاي مشروع و پذيرفته شده اجتماعي هنگامي كه نقض و تضاد و كمبود و مشكل پيش بيايد، مردم جامعه چون لامحاله براي ادامه زندگي خود نياز به كسب درآمد دارند چون راههاي مشروع و معقول و مناسب و اخلاقي و معمولي آن در جامعه سد شده و در سر راه آن مانع بوجود آمده است لذا مردم جامعه از هنجارها و راههاي مناسب و معقولانه دور شده و براي كسب پول و درآمد به راههاي غير مشروع و غير اخلاقي چون سرقت، كلاهبرداري فحشاء قاچاق مواد مخدر و غيره روي مي‌آورند تا بتوانند به هدف خود كه ادامه زندگي است دسترس پيدا كنند.

مرتون چنين اظهار مي‌داشت كه مردم ممكن است به يكي از پنج طريق زير به اختلافي كه بين اهداف و وسايل مورد تاييد جامعه است پاسخ دهند و اين مسأله بستگي دارد به چگونگي قبول يا رد اهداف و وسايل مورد نظر.

1. **سازگار گرايي:** از ديدگاه مرتون سازگاري زماني صورت مي‌گيرد كه مردم هم اهداف و هم وسائل مورد تائيد جامعه را قبول دارند و افراد سازگار سعي دارند اين اهداف را به عنوان موفقيت بدست آورند و براي اين كار معمولا از وسائل مورد قبول جامعه استفاده مي‌كنند حتي اگر نتوانند موفقيتي را بدست آورند.
2. **نوگرايي:** زماني اتفاق مي‌افتد كه مردم اهداف مورد تاييد را قبول دارند و به وسائل تاييد متوسل مي‌شوند، اين نوع عمومي‌ترين شكل مشكل اجتماعي و انحراف است و زماني اتفاق مي‌افتد كه بطور مثال يك زن مي‌خواهد كه پول بدست بيآورد اما براي بدست آوردن راه روپسي گري در پيش مي‌گيرد و از راه روپسي گري مي‌خواهد به اهداف خود برسد.
3. **مراسم گرايي:** زماني اتفاق مي‌افتد كه مردم اهداف را كنار مي‌گذارند چرا كه معتقدند براي زندگي آنان مناسب نيست ولي در عين حال وسايل را قبول دارند و به آن پاي بندند مثال رايج اين مورد افراد بور و كرات يا ديوان سالاري است كه آن چنان در قوانين و مقررات مورد احترام جامعه فرو رفته‌اند كه ديد اصلي را كه هدف قوانين و مقررات است از دست داده‌اند.
4. **انزواگرايي:** از ديدگاه مرتون هنگامي اتفاق مي‌افتد كه مردم هم اهداف و هم وسايل آن را كنار مي‌گذراند از ديدگاه جامعه اين افراد شكستي دو گانه دارند همانند افراد ولگرد، معتادان جامعه و غيره.
5. **طفيان گرايي:** زماني اتفاق مي‌افتد كه مردم هم اهداف و هم وسايل تاييد شده رسيدن به اهداف مورد نظر خود را رو مي‌كنند و بجاي آن اهداف و وسايل جديدي مي‌آفرينند همانند اينكه افراد به جاي كار و كوشش و تلاش براي كسب ثروت و پول آن روش را ترك كرده و براي رسيدن به پول و برابري اجتماعي طفيان را بر عليه نظام حاكم بر سياست و ثروت انتخاب كند.
6. در ارزيابي نظريه فشار ساختاري بايد بيان داشت كه اين نظريه نه فقط منشا مسائل و مشكلات و آسيبهاي اجتماعي را به ساخت اجتماعي كه به نقش افراد مربوط مي‌سازد بعلاوه توضيح قابل قبولي نيز در مورد چگونگي ارتكاب برخي انحرافات بويژه جرائم مالي را بيان مي‌دارد.
7. **«آلبرت كوهن» :** اين مسأله را خاطر نشان ساخته كه گروههاي بزهكاري معمولا متشكل از نوجوانان طبقات پائين جامعه هستند كه فاقد زمينه تحصيلي و اجتماعي شدن لازم براي موفقيت از طريق راههاي تاييد شده مي‌باشند اين گروه از طريق شيوه‌هاي رفتاري كه با هنجارهاي گروهي آنان مطابقت دارد در پي جلب توجه آنان مي‌باشند بنابراين گروه براي كساني كه نمي‌توانند پايگاه اجتماعي قابل احترامي را در جامعه به دست آورد اين فرصت را فراهم مي‌سازد كه ساير شكلهاي دستيابي و موفقيت را انتخاب كند. حتي اگر اين شكلها مورد تاييد جامعه نباشد متاسفانه بايد گفت كه اين نظريه براي بعضي از شكلهاي انحراف فايده‌هاي اندكي دارد بطور مثال نمي‌تواند توضيح دهد كه چرا مردم ثروتمندي كه دسترسي به وسايل كسب پول بطور مشروع بر ايشان موجودات ممكن است مرتكب برخي از جرائم همانند اختلاس يا تجارتهاي پنهاني غير قانوني براي كسب پول بيشتر شوند.

نظريه كنترل اجتماعي **Social Control lneories theories**

يكي از نظريه‌هاي بسيار مهم درباره مسأله انحرافات اجتماعي نظريه كنترل اجتماعي است اين ديدگاه بيان مي‌دارد كه انحراف نتيجه شكسته شدن كنترلهاي اجتماعي است بر خلاف ساير نظريه‌هاي انحراف كه با اين سئوال آغاز مي‌كنند كه چرا مردم منحرف مي‌شوند اين نظريه با اين سوال شروع مي‌كند كه چرا مردم در ابتداع سازگار بوده‌اند لذا طرفداران نظريه كارشناسي معتقدند كه انحراف و نه سازگاري بايد مورد توجه و بررسي قرار گيرد. از ديدگاه اين نظريه زندگي سراسر وسوسه و فريب است و برخي اعمال انحرافي ممكن است در بردارنده پاداش باشند و اگر چنين كنترلي نبود ممكن بود سازگاري كمتري داشته باشند اين نظريه در تاييد ديدگاه دوگيم است كه اثبات نمود در يك كه همبستگي اجتماعي بيشتر ست و در جامعه‌اي كه همبستگ كمتر يا ضعيف تر است احتمال انحراف بيشتر است نظريه كنترل اجتماعي نيز بر اين نقطه نظر تاكيد دارد مردمي كه بيشتر وابسته به اجتماع خود مي‌باشند تمايل بيشتري به پيروي از قواعد آن دارند و مردمي كه منزوي هستند تمايل بيشتري به نقش آنها دارند.

**تئوري بر چسب labeling theory**

شكل ديگر نشانه‌هاي تئوري متقابل در مشكلات اجتماعي ان است كه يك مشكل اجتماعي هنگامي مشكل است كه از طريق افراد جامعه بر چسب مشكل بر آن موضوع زده شود. بر طبق تئوري برچسب حل مشكلات اجتماعي بايد شامل تغييرات اساسي در معناها و مفاهيم و تعاريف از مشكل اجتماعي باشد كه آن نتيجه تفكر مردم جامعه و موقعيتهاي متنوع اجتماعي ويژه مشكل اجتماعي است. بعنوان مثال نوجوانان و جوانان خوردن و صرف كردن مشروبات الكلي را به عنوان يك حالت سر شدن و خنك شدن و تفريح و سر گرمي تلقي مي‌كنند. بنابراين با اين طرز تلقي كه آنها به سوؤ مصرف الكل دارند و همچنان كه جامعه ما به منظور جلوگيري از آبستني نوجوانان تعليم و تربيت مسائل جنسي و سكسي را در جامعه فراهم كرده است و تا هنگامي كه مسأله جلوگيري از آبستن در روابط جنسي نوجوانان به عنوان يك مسأله نامناسب و غير اخلاقي تلقي شود و از جانب ديگر نوجوانان در تفكرات خود اين آبستن در روابط جنسي نامشروع را غير اخلاقي و نا مناسب ندانند نرخ و درصد آبستن نوجوانان در كشورهاي صنعتي در روابط جنسي نامشروع بسيار بالاتر از ساير كشور غير صنعتي خواهد بود.

اين ديدگاه مسائلي را مطرح مي‌كند كه ساير نظريه‌ها قادر به حل آنها نبوده‌اند. اين ديدگاه انحراف را بعنوان جرياني كه بوسيله آن برخي از مردم موفق مي‌شوند برخي ديگر را بعنوان منحرف تعريف كنند تبيين مي‌كند تاكيد عمده ابن نظريه بر نسبي بودن انحراف است و چنين ادعا مي‌كند كه يك شخص يا يك عمل تنها زماني انحرافي نامي‌ده مي‌شود كه بر چسب انحرافي بوسيله ديگران بر آن زده شده باشد. طرفداران اين نظريه تاكيد مي‌كنند روشي كه مردم بعنوان منحرف بر چسب مي‌خورند و نه اعمال آنها بايد مركز توجه جامعه‌شناسان باشد.

اين ديدگاه براي درك جريان بر چسب خوردن عميقي به نظريه كنش متقابل در جامعه‌شناسي دارد و در سالهاي اخير جنبه‌هايي از نظريه تضاد را براي توجيه و تبيين اينكه چگونه برخي مردم و رفتار آنان و نه اشخاص ديگري از جامعه منحرف نامي‌ده مي‌شوند بكار گرفته است.

طرفداران اوليه نظريه بر چسب ادوين لمرت و هواردبكر خاطر نشان ساخته‌اند كه هر كس ذاتا در زماني يا زمان ديگر به يك روش انحرافي عمل كرد اكثر اين اعمال در مقوله انحراف اوليه قرار مي‌گيرد يعني نوعي ناهنجاري كه موقتي، كنجكاوانه آزمايشي يا به سادگي قابل اختفا مي‌باشد.

منحرف اوليه ممكن است كسي باشد كه تعدادي از درآمد خود را از تحصيل دار ماليات پنهان مي‌كند يا والديني باشند كه برخي اوقات از سنگيني فشار به حالتهاي هيجاني گرفتار مي‌شوند يا نوجواني باشد كه روابط جنسي نامشروع برقرار كرده و يا فردي باشد كه مصرف مواد مخدر را آزمايش كرده است.

اين رفتار ممكن است مورد توجه جدي قرار نگيرد و افراد موفق نه خودشان را منحرف بدانند و نه ديگران را.

تئوري دوركيم دربارة علت جرم :

دوركيم ، جامعه‌شناس بزرگ فرانسوي و بنيانگذار جامعه‌شناسي ، اگر چه بطور مستقيم دربارة بزهكاري تحقيقي انجام نداده است ، ولي او علت همة رفتارهاي غير عادي را در محيط اجتماعي جستجو مي‌كند و در نهايت اعتقاد دارد كه جرم يك پديدة طبيعي ـ اجتماعي است . او ميگويد : در هر جامعه انساني جرم بروز مي‌كند ، پس جرم ملازم با زندگي اجتماعي است . به عبارت ديگر جرم يك پديدة طبيعي ـ اجتماعي است . بنابراين بر طبق عقيدة وي بايد علت هاي آنرا در ميان كاركرد ساخت اي اجتماعي جستجو كرد ، نه در حالت هاي رواني فردي و يا محركه هاي مربوط به آن . بر طبق نظريه وي كاركرد ساخت هاي اجتماعي از خارج به فرد تحميل مي‌شود و بوسيله وجدان فردي نشو و نما مي‌نمايد . وي معتقد است كه همة جوامع داراي جرائم مختلف هستند و اين امر ناشي از كاركرد ساخت هاي خود جامعه است . ولي هنگامي كه جرائم از يك نسبت معين تجاوز مي‌كنند ، مي‌توان گفت كه بيماري اجتماعي پديد آمده و آن وقت پديدة مربوط را مي‌توان « غير عادي » تلقي كرد . اين امر بدان معني است كه چنين جامعه اي ديگر نمي‌تواند برخي از افراد خود را طبق معيارهاي موجود بار آورد و موقعيت هاي آنها را به حد معثول ارتقاء دهد . و نيز مي‌گويد كه اگر علل جرم را به تحريكات و علت هاي رواني و كاركرد عوامل دروني فرد مربوط بدانيم ، اين يك فكر باطل است .

اگر چه دوركيم علم روانكاوي را نفي نمي‌كند ، ولي دخالت آن رشته علمي را مردود مي داند . زيرا در دوره اي كه وي زندگي مي‌كرد ، علم روانكاوي از رشته هاي مهم علمي محسوب مي شد . پديدة بزهكاري را بيشتر به عوامل دروني و فطري مربوط مي دانست ، و اگر چه روانكاوي فردي در آن زمان دامنة وسيعي داشت ولي هرگز نمي‌توانست اهميت فشار اجتماعي را در شكل دادن اعمال فردي و ارزشهاي مربوط به آنرا توجيه كند . به عقيدة دوركيم نيروي ناشي از فشار اجتماعي نه تنها در تعيين جهت عمل فردي بطور قاطع مؤثر است ، بلكه عامل تعيين كننده نيز محسوب مي‌شود .

بنابراين دوركيم عمل بزهكاري را به يك عامل بيروني نسبت مي‌دهدكه نمي‌توان آنرا در درون فرد ( ناخودآگاه ) جست و يافت . زيرا علم روانكاوي در آن دوره قادر به بررسي چنين واقعيتي نبوده است .

اگرچه نظريه دوركيم در زمان خود مورد انتقاد واقع شده است ، اما دوركيم براي پر كردن شكافي كه تفسير و توضيح او را قابل بحث و انتقاد مي نمود ، وجود يك « وجدان جمعي » را پيش كشيد . يعني يك نيروي واقعي و جبري كه دراعمال و رفتار فردي بطور قاطع تأثير مي‌گذارد . به نظر وي اگر كاركرد فشار اجتماعي از بيرون به فرد تحميل شود و وي را مجبور به كاري كند ، فرد اجباراً مطيع تأثير اجتماعي آن خواهد بود . زيرا تحمل اين نيرو عيناً نظير چيزي است كه با تكرار در ذهن كسي دائماً رسوخ داده شده باشد .[[1]](#footnote-1)1 پس چنانچه مي‌بينيم ، اين جامعه‌شناس نرمال « عادي » را از پاتولوژيك « آسيبي » جدا مي ساخت . وي پديده هائي را در جوامع مختلف پيوسته بچشم مي خورد ، غير عادي « آنرمال » تلقي نمي‌كرد . زيرا معتقد بود كه اين پديه ها از ويژگي هاي خاص جامعه است و نبايد آنرا نمونه بيماري اجتماعي تلقي كرد . به همين جهت ، از نظر دوركيم جرم يك پديدة عادي جامعه محسوب مي‌شود . اما بنظر او وقتي يك پديده بصورت غير عادي تلقي مي‌شود كه از يك نسبت معين و نرمال تجاوز كند و آن وقت پديده مذكور « غير عادي » تلقي مي‌شود .

هنگامي كه مسائل را از ديدگاه جامعه‌شناسي تجزيه و تحليل مي‌كنيم ، اين نوع استنباط كاملاً درست و با نظريه دوركيم انطباق دارد . زيرا كجروي ها يا انحرافاتي كه ريشه رواني يا تني ندارند ، ناشي از عدم توانائي جامعه و فشار اجتماعي هستند .

از فكر اصلي دوركيم نتايج ذيل گفته مي‌شود :

1- چون ارتكاب جرم يك پديدة طبيعي است، پس علل استثنائي موجب بروز پيدايش جرم نيست ، بلكه جرم از نظام و حتي فرهنگ و تمدن هر اجتماع ناشي مي‌شود .

2- چون ارتكاب جرم نتيجه جريان هاي بزرگ اجتماع است ، پس تا اجتماع و نظام آن باقي است جرم نيز داراي خصوصيت دائمي خواهد بود .

3- مطالعه جرائم بدون توجه به خصوصيات فرهنگ و تمدن محيط بروز آن از نظر جرم شناسي كافي نخواهد بود ، زيرا جرم شناسي در علل بروز جرائم به تحقيق مي‌پردازد و جرم مربوط به فرهنگ و تمدن و تابع زمان و مكان است .

نظريه دوركيم در باب رابطة جرائم و فرهنگ در جامعه‌شناسي جنائي مورد قبول واقع شده است ، اما اين عقيدة او كه جرم يك پديدة طبيعي ـ اجتماعي است مورد تأييد جرم شناسان واقع نشده است . [[2]](#footnote-2)1

با اين اظهار نظر دوركيم ، از اين تاريخ در جرم شناسي فصل تازه اي گشوده شد و جامعه‌شناسان عقيده قديمي « جاني بالفطره » را رد كردند و توجه خود را به بررسي محيط هاي متفاوت كه در آنجا مجرمين و يا غير مجرمين زندگي مي‌كنند معطوف نمودند و علاوه بر اين روانكاوان نيز عقيده خود را بر همان ديدگاه يعني اينكه عوامل دروني ( ناخودآگاه ) از آغاز تولد بر فرد تأثير مي‌گذارد به كلي تغيير دادند . (مساواتي آذر، 1374: 17)

نقش اجتماع در بزهكاري

با توجه به قدرت و نفوذي كه اجتماع دارد و تأثيري كه بر افراد مي گذرد ،‌جرم شناسي مسئوليت خطا و اشتباهاتي را كه افراد مرتكب مي‌شوند متوجه اجتماع مي داند. بدان جهت كتله بلژيكي مي‌گويد : اجتماع مسئول كليه جرائمي است كه رخ مي‌دهد . زيرا خود عامل بوجود آوردندة آنهاست و بزهكار جز آلت اجرائي در دست اجتماع چيزي ديگري نيست . اجتماع آلوده از انسان سازگار، ‌درستكار و پاك سرشت، موجودي ناسازگار و پست و ناپاك مي آفريند و تخم بزهكاري را در ميان انسان هاي سالم پرورش مي‌دهد و آنان را براي ايفاي نقش آن آماده مي‌سازد .

زماني كه اجتماع آلوده باشد و عوامل جرم زايش در همه حا گريبان افراد را بگيرد ، عجيب خواهد بود اگر افراد مرتكب جرم نشوند و گرد اعمال بزهكارانه نگردند. دكتر مظلومان در كتاب كيفر شناسي مي نويسد : جامعه‌شناسي كيفري از كساني كه نقش اجتماع را به هيچ مي انگارند و يا اهميت چنداني براي آن قائل نيستند و آنرا سبب وقوع جرائم مختلف نمي دانند ، چنين سؤال مي‌كند :

* پس به چه دليل گروهي از مردم مرتكب جرم مي‌شوند و گروهي ديگر در اجتماع از ارتكاب آن خودداري مي ورزند ؟
* به چه علت در نقاط مختلف يك كشور نسبت مجرمان و نوع جرائم متفاوت است ؟
* چرا با تغيير شرايط و اوضاع اجتماعي ، نوع جرم و تعداد آن تغيير مي‌كند ؟ اگر جرم به عوامل اجتماعي وابستگي ندارد ، اين دگرگوني ها به چه علت صورت مي‌گيرد و اين اختلافات دليل چيست ؟

آنريكوفري در جواب طرفداران مكتب ملاسيك كه فقط به ادارة آزادو وجود مسئوليت تكيه مي‌كردند و كوچكترين توجهي به محيط و تأثير آن در جرم نداشتند مي‌گويد : پس چرا جرم به طور ناگهاني در فلان و فلان محله زياد مي‌شود ودر فلان و فلان محله كاهش مي يابد ؟

* چرا آدم كشي در فلان محله بيشتر از جاهاي ديگر است ؟
* چرا در برخي از سالها ، برخي از جرائم رو به افزايش مي‌نهد ؟

همانطور كه فري مي نويسد ، طرفداران مكتب كلاسيك جوابي براي سؤالات او نداشتند .

بعد از ملاحظه بعضي از نظريه هاي مربوط به اهميت محيط اجتماع راجع به موقعيت جرم ، در اينجا بايد اين نكته بيان شود كه اگر چه تحقيقات اين جنبه از جرم خيلي وسيع است ولي بايد بطور خلاصه آنچه راجع به اين متون كلاسيك در زمينه علل جرم موجود است به شكل فشرده و جامع مورد مطالعه قرار گيرد .

اخيراً نظريه اي در ايالات متحده آمريكا در حال تكوين است و جرم شناسان دانشگاه بوستون به عقيده جامعه شنسان قرن نوزدهم روي آورده اند . و علاوه بر اين ، محققان اجتماعي اغلب به اين واقعيت توجه كرده اند كه هر چند تئوري هاي بيان شده دربارة جرم ممكن است براي تمام طبقات مشترك باشد ، اما به نظر مي آيد كه تخلفات انجام يافته درگروههاي پائين اجتماعي ـ اقتصادي جدي تر و شايع تر اتفاق مي‌افتد . اما براي اين امر چه دليلي وجود دارد ؟

* آيا افراد اين گروهها اساساً بد ذات هستند ؟
* آيا آنها براي ايجاد تنوعات زندگي فرصت هاي كمي دارند ؟

اينها سؤالاتي هستند كه در قرن بيستم در ميان جامعه‌شناسان و جرم شناسان مطرح شده و آنها در بعضي از تحقيقات خودكوشيده اند تاافزايش جرائم و تخلفات را بر حسب اينكه اين جرائم در اثر خرده فرهنگ جرم زا كه از طريق دوستان و همقطاران منتقل مي‌شود شرح مي‌دهند .

تئوري ادوين ساترلند:

يكي از نمايندگان عمدة اين نظريه ، جرم شناس معروف آمريكائي ـ ادوين ساترلند است كه با تئوري خود نام آور شده ، مفهوم نظريه او به اختصار اين است : اگر فردي در محيط مجاور خود در معرض عوامل جرم زا قرار گيرد تا غير جرم زا ، شانس و احتمال قانون شكني اش افزايش مي يابد . بعلاوه ساترلند اظهار مي‌كند كه اشخاص در معرض عوامل جرم زا واقع مي‌شوند كه براي سهيم بودن در همان فرهنگ ، علايق و عقايدي داشته باشدو در آن اشكال معيني از رفتار ضد اجتماعي و جنائي ممكن است مورد اغماض واقع شده و مردم احساس كنندكه براي همنوائي به آنها نياز دارند.

به همين سبب بعضي از مددكاران اجتماعي براي فرمول بندي اين عقيده ، ابتدا « حوزه تخلف » و سپس حوزه « خرده فرهنگ جرم زا » را مطرح كرده اند كه در آن مناطق اين نوع عقايد و رفتارها بايد متداول تر از مناطق ديگر باشند .

پارك ، شاو و مك كي ـ محققان آمريكائي ـ ثابت كرده اند كه در مناطق كثيف ( محلات كثيف ) ، همراه با از بين رفتن كنترل هاي اجتماعي كه بوسيلة آنها مردم به رعايت قيود نيز اعتقاد پيدا مي‌كنند ، اعمال جنائي به شكل طبيعي جلوه مي‌كند . تراشر چنين مي نويسد : حالا كه يك تعريف كلاسيك از زندگي گروهي در دست داريم ، مي‌توان گفت كه تخلف و جنايت نتيجه طبيعي اين نوع محيط است .

دراينجا مفهوم گروه را توصيغ مي‌كنيم :« گروه اجتماعي » كه صورت كامل آن جامعه است ، واحدي اجتماعي است و مركب از دو تن يا عدة بيشتري از انسانها است كه بر اثر « كنش هاي متقابل اجتماعي » به يكديگر پيوند خورده باشند . كنش هاي متقابل اجتماعي افعالي هستند كه بين دو تن يا عده بيشتري انسان در مي‌گيرندو در آن نوعي هماهنگي بوجود مي آورند . كنش هاي متقابل اجتماعي بر « ارتباط متقابل اجتماعي » استوارند و ارتباط متقابل اجتماعي مستلزم اين است كه دو تن يا عده بيشتري انسان براي يكديگر منشاء تأثير شوند و حالات رواني خود را با وسائلي به يكديگر انتقال دهند .

تلقين و تلقيد از عوامل ارتباط اجتماعي هستند . تلقين تأثيري است كمابش عاطفي و بي واسطه كه شخصي در شخص ديگر مي‌گذارد ، و تقليد رفتاري است كمابيش عمدي كه مطابق نمونه اي معين صورت مي‌گيرد .

جان ميزرابطة خرده فرهنگ ليورپول را بطور وسيع شرح مي‌دهد . او مدعي است اولين كسي است كه اصطلاح « خرده فرهنگ » متخلف را در سال 1958 بكار برده است . اسپنلي نيز اولين كسي است كه زندگي پست را توصيف كرده است . هاريت ويلسون با تحقيق از 52 خانواده در شهر و نيز راجع به بزهكاري اطفال به سبك برت و بگت و منهيم اثر خود را دربارة روابط بين عواملي مانند « بيكاري و طبقه اجتماعي و تبهكاري » انتشار داد . از تحقيقات اين نويسندگان چنين بر مي آيد كه فرد بالغ به سهولت به طرف تحريكات ، جاذبه ها و سرگرمي هاي پايگاه گروهي كشيده مي‌شود. (همان منبع : 23)

تئوري كوهن و كلو وارد و اهلاين :

يك نظريه همه جانبه در جامعه‌شناسي از طرف كوهن و كلووارد و اهلاين ارائه شده ، و اگر چه در اينجا امكان قضاوت درست دربارة كلية نظرات ايشان وجود ندارد ، اما مي‌توان به اختصار توضيح داد كه تخلف ،شكلي از راه حل « جمعي » اتخاذ شده بوسيله طبقه پائين است كه از سرخوردگي ناشي مي‌شود ، سرخوردگي نيز معلول فقدان فرصت ها براي پيشرفت است . اين نوع فرضيه سازي جرم شناسان آمريكا كاملاً بر مفهوم نابهنجاري در مسأله خودكشي كه دوركيم جامعه‌شناس فرانسه آن را شرح داده است منطبق مي‌شود .

دوركيم چنين اظهار مي دارد : در جوامعي كه استانداردها و قيود ضعيف مي‌شوند ، يك وضع نابهنجار اتفاق مي‌افتد و اين امر بايد براي افزايش جنايت و اشكال ديگر انحرافات اساسي تلقي شود .

كلووارد و اهلاين پديدة گروه را بعنوان يك پديده ، از نو بررسي كردندو به سئوالاتي از اين قبيل اشاره مي‌كنند :

* چرا گروهها وسعت مي يابند ؟
* گروهها چگونه اعضاي خود را به عضويت مي پذيرند ؟
* چرا و به چه نحو آنها طرق مختلف اعمال خلاف قانوني را اتخاذ مي‌كنند ؟
* چگونه اين روشها مداومت پيدا كرده و دگرگون مي‌شوند ؟

كلووارد و اهلاين از گروههاي بزهكار سه تيپ اصلي زير را ارائه مي‌دهند :

الف) درميان يك گروه از بزهكاران ،‌اعمال جنائي مختص به اعمال غير قانوني است كه اعضاي آنها اغلب روش تبهكاريشان را در سلسله اعمال جنائي مجرمان حرفه اي انجام مي‌دهند .

ب) گروه ستيزه جوبه جرائم و اعمال هتك ناموس مرتكب مي‌شوند و آنرا وسيله اي براي برقراري پايگاه گروهي قرار مي‌دهند .

ج) گروه تيماردار كه اعضايشان متعلق به خرده فرهنگ هستند ، به استعمال مخدرات گرايش مي‌كنند.

كوهن يك نكته فوق العاده مهم را مطرح مي‌كند و چنين اظهار مي دارد : پسران طبقه پايين اجتماعي از نظر آموزش در سطح پائين قرار دارند و آنها همانند بچه هاي طبقه متوسط تربيت نمي‌شوند و مانند طبقات متوسط از شايستگي هاي آموزشي برخوردار نمي گرداند ، از اين رو آنها براي رقابت هاي سالم در مقابل ديگران و حل مشكلات اجتماعيشان بخوبي مجهز نمي‌شوند . بنابراين ريشة تمايلات ضد اجتماعي نتايج اينگونه عناصر است . زيرا مسائل اين تيپاز جوانان قبلاً حل شده و اولياي امور نيز به مسائل و مشكلاتشان بي توجهي نشان داده و به همين علت ، اين گروه از جوانان به جاي آنكهمسائلشان را با والدينشان درميان بگذارند و به آنها ابراز دارند و يا به مقامات مسئول و اولياي امور اعتنا كنند ، مي خواهند مشكلاتشان را با روشهاي انحرافي و اعمال ضد اجتماعي حل نمايند .

مفهوم نظريه مرتن :

مرتن مفهوم نظرية دوركيم را بطور استادانه مورد بررسي مجدد قرار دارد و چنين گفت : اگر از لحاظ فرهنگي ، اهداف تجويز شده براي فرد غير قابل حصول گردد « همچنانكه براي بيشتر افراد جوان و طبقه كارگر و طبقة پائين پيش مي آيد » بين آنچه براي « ايده آل » بودن پايدار مي ماند و آنچه قابل حصول است ، اختلاف حاصل مي‌شود و نتيجة آن نيز به سرخوردگي و سركشي بعدي منجر مي‌شود. (همان منبع : 26،27)

منابع و مآخذ:

1. آسيب هاي اجتماعي ايران / مجموعه مقالات انجمن جامعه شناسي ايران ، 1383 ، تهران .
2. آسيب شناسي اجتماعي ايران ، مساواتي آذر. مجيد ، 1374 ، تهران .
3. آسيب شناسي اجتماعي ، ستوده . هدايت ، 1372 ، تهران .
4. آسيب شناسي اجتماعي و جامعه شناسي انحرافات ،‌فرجاد. محمد حسين ، 1374 ، تهران .
5. آسيب شناسي اجتماعي ( تأثير زندان بر زنداني ) ، عبدي . عباس ، 1371 ، تهران .
6. بررسي عوامل مؤثر بر تكرار جرم ( پايان نامه كارشناسي ارشد) ، نوعي تيموري. محمد، مشهد
7. پرخاشگري وجنايت / مجموعه مقالات ، خرداد 1381 ، تهران .
8. تحليل موردي چيست ؟ رابرت ك.ين ، ترجمه علي پاراسي.
9. جامعه شناسي ، گيرنز. آنتوني ،‌ترجمه محسني . منوچهر ، 1382 ، تهران .
10. جامعه شناسي زنان ،‌آبوت ، پاملا و ديگران ، ترجمه منيژه عراقي ، 1380 ، تهران
11. جزوه درسي تكنيكهاي خاص تحقيق ، زنجاني زاده . هما ، 1382 ، دانشگاه فردوسي .
12. جزوه درسي روش تحقيق در علوم اجتماعي ، بهروان. حسين ، 1381 ، دانشگاه فردوسي .
13. روش هاي تحقيق درعلوم اجتماعي ، كيوي. ريمون .
14. شناسايي وضعيت زنان آسيب ديده شهر مشهد و ارائه راهكارهايي درجهت ساماندهي آنان ، نوعي تيموري و آرائي ، 1379 ، مشهد.
15. فصل زنان/ مجموعه مقالات / احمدي خراساني . نوشين ، 1380 ، تهران .
16. كتاب زنان / مجموعه مقالات / شماره 19 ـ بهار 1382 ، تهران
17. كتاب زنان / مجموعه مقالات / شماره 20 ـ بهار 1382 ، تهران
18. كتاب زنان / مجموعه مقالات / شماره 22 ـ بهار 1383 ، تهران
19. ماهنامه اصلاح و تربيت / شماره 7و6 ، شهريور و مهر 1381 ، تهران
20. ماهنامه اصلاح و تربيت / شماره 76 و75 ، ارديبهشت و خرداد 1380، تهران
21. مباني جامعه شناسي ، كوئن. بروس ، ترجمه توسلي و فاضلي ، 1372 ، قم
22. مباني جرم شناسي ، كي نيا. مهدي ، 1373 ، تهران
23. مباني جرم شناسي ، كي نيا. مهدي ، جلد دوم ، 1373 ، تهران
24. مجله جامع شناسي ايران / دوره پنجم ، شماره 2 ، تابستان 1383 ، تهران .

نظريه هاي جامعه شناسي در دوران معاصر، ريتزر. جورج ، ترجمه

1. DURKHEIM : le division travail ـ social , Paris , these letters . 1892 , P . 241 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1 ـ دكتر كي نيا ( مهدي ) : علوم جنائي ( جامعه‌شناسي جنائي ) ، انتشارات دانشگاه تهران ، جلد سوم ، ص 1346 [↑](#footnote-ref-2)